



## ضرورت تشدید مبارزه علیه خفقان و سرکوب



ادامه بن بست  
در مذاکرات

پس از یک توقف ۲۰ روزه در مذاکرات ژنو، با ردیگر در نیمه اول مهرماه دور دوم مذاکرات رژیم-های ایران و عراق در نیویورک با حضور دبیرکل سازمان ملل از سر گرفته شد. محافل دیپلماتیک انتقال محل مذاکرات را از ژنو به مقر سازمان ملل گامی در جهت شکستن بن بست نخستین دور مذاکرات ارزیابی کردند، چرا که این امر به دبیرکل سازمان ملل و اعضاء شورای امنیت امکان میداد که فشار خود را به طرفین برای یافتن یک راه حل در جهت پیشبرد مذاکرات و اجرای قطعنامه ۵۹۸ تشدید نمایند. مطابق شیوه های معمول دولتها ی بورژوازی در سیاست خارجی که به رسم دیپلماتی سری معتقد هستند و در اطاقهای در بسته به دور از چشم توده های مردم به مذاکره، زدوبند و سازش و عقد قرارداد با یکدیگر می پردازند، مذاکرات هتئتها ی دیپلماتیک دو کشور آغاز گردید و بدون آنکه توده های مردم ایران و عراق بدانند که مذاکرات چه بود؟ چه توافق هایی بدست آمد و سر چه مسائلی اختلاف نظر وجود داشت، پس از چند روز این دور از مذاکرات نیز پایان یافت و دور سوم آن به اوائل ماه آینده در ژنو موكول گردید. دبیرکل سازمان ملل پس از این دور از مذاکرات اعلام کرد که بن بست موجود، درهم شکسته نشده است، اما مذاکرات را مثبت ارزیابی کرد. ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی پس از اتمام مذاکرات نیویورک، این مذاکرات و توافق های بدست آمده را موفقیت آمیز خواند و آنرا گشایشی در صفحه ۲

میکند، و اقلیتی استثنای را بر اکثریت عظیم توده های زحمتکش حکومت می کند، همه جا به درجات مختلف سرکوب، ستم، و بی حقوقی توده ها وجود دارد، حتی مواردی را میتوان نمونه آورد که دیکتاتوریهای عربیان و تروریستی حاکمانه اما جمهوری اسلامی از این جهت سرآمده رژیمهای سرکوبگر و دیکتاتوریهای عربیان، آشکار و تروریستی است. این رژیم طی نزدیک به ده سال حاکمیت خود در ایران شدیدترین فشارها و تضيیقات ضد-دمکراتیک را بر مردم ایران اعمال نموده و آنها را نه فقط از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی بلکه از حقوق مدنی نیز محروم نموده و زندگی خصوصی و خانوادگی افراد جامعه نیز از تعدیات پلیسی-جاسوسی این رژیم در امان نمانده است. این اقدامات سرکوبگرانه، ضددمکراتیک و ارتجاعی در صفحه ۳

امروزه کمتر ملت را در سراسر جهان سراغ گرفت که همچون مردم ایران در معرض رکوب و وحشیانه قرار گرفته و از ابتدائی ترین مکرراتیک و آزادیهای سیاسی محروم باشد. نیست اگر گفته شود رژیم-وری اسلامی در سرکوبگری، اختناق گری گوی سبقت را از رژیم نظامیان، نژادپرستان آفریقای جنوبی و ستها ی اسرائیلی ربوده است. براستی بورژوازی نمیتوان سراغ گرفت که سرکوبگران در ستر از ده سال دهها هزار تن را بجوخه اعدام باشند، زندانهایشان را اینچنین از نسیاسی انباشته باشند و کثیف ترین ی ترین شکنجه ها را در مورد زندانیان بکار گرفته باشند. البته در دنیا ی سرمایه-منی جایگه پول، زور و سرمایه حکومت

### توضیح و تشریح

### برنامه سازمان ۱۴

در صفحه ۹

### حلبی آباد

یرقانونی " است، قانون  
م تخریب آن بر سر ساکنین است

دو ماهه روزنامه اطلاعات روزهای دوم و بیورماه سال جاری، گزارشی با عنوان " به چگونگی اجرای طرح تخریب حلبی از تلاشهای سرکوبگرانه و هماهنگ دستگیر تیک- نظامی، جهت حراست از مالکیت و دفاع از منافع سرمایه داران است که با نای به غایت مزورانه حکومت مذهبی، و بی حد و حصر آن توأم گشته است. این آینه تمام نمایی است از نگرش مواجب-

بگیران بورژوازی در مورد پدیده آلونک نشینی و مسائل و مشکلاتی که ساکنین این محلات با آن رو برو هستند، تحقیر و هانت نسبت به این بخش از توده های زحمتکش و بی چیز، در سراسر گسزارش موج میزند. جیره خواران رژیم، ساکنین آلونکها را " فاسد"، " دزد"، " بزهکار"، " بالفطره و آدمهایی که " غالباً منفی" و " بیرخاشگر" اند، در صفحه ۴



### یادداشت های سیاسی

★ جنجال رای اعتماد به کابینه، افشای فساد در دستگاه حکومتی و ادامه کشمکش ها

★ جنبش خلق فلسطین در برابر یک آزمون تاریخی

در صفحه ۵

☆ حزب توده و " سیاست نظامیگری رژیم"

در صفحه ۷

☆ " اکثریت جناح کشتگر، چاکری در آستان مجاهدین"

در صفحه ۸

۳

مکراسی و سوسیالیسم از دیدگاه راه کارگر

صلح دمکراتیک و پایدار، در گرو سرنوینی جمهوری اسلامی است

## ادامه بن بست در مذاکرات

### ضرورت تشدید مبارزه...

در روند پیشرفت عمومی مذاکرات، و اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت دانست. وزیر امور خارجه عراق با لعن، ابتدا از واکنش صریح و رسمی خودداری ورزید، اما پس از سخنان ولایتی، موفقیت آمیز بودن مذاکرات و حصول توافق را تکذیب نمود.

بهر رو مطابق اخبار و گزارش‌های منتشر شده، دبیرکل سازمان ملل راه حلی را برای حل مسائل مرحله کنونی مذاکرات به وزرای خارجه دو کشور ارائه داده است که بتواند فعلا مورد قبول طرفین قرار گیرد. مطابق این راه حل رژیم ایران باید آزادی کشتی رانی را در خلیج فارس و تنگه هرمز تضمین نماید و از زسی کشتی‌های عراقی خود - داری ورزد و رژیم عراق هم موقتاً از ادعای خود مبنی بر لایروبی شط العرب صرف نظر کرده و آنرا به مرحله بعد موکول نماید. هر چند رژیم عراق هنوز موضع صریحی در قبال این مسئله اتخاذ نکرده است، اما با فرض پذیرش این دو شرط از سوی طرفین، بی هیچ تردیدی بن بست مذاکرات بحال خود باقی خواهد ماند منتها اندکی به تعویق خواهد افتاد، چرا که بلافاصله پس از پذیرش این شروط مسئله عقب نشینی نیروهای نظامی طرفین به مرزهای شناخته شده بین المللی با یک مرحله اجرا درآید. قطعنامه شورای امنیت نیز این مسئله را بشکلی عنوان نموده است که هر یک تعبیر و تفسیر خود را ارائه دهد. نخستین نقطه گری مذاکرات طرفین نیز در همین جا است که از هم اکنون مذاکرات دور رژیم را با بن بست روبرو ساخته است. جمهوری اسلامی این مرزهای بین المللی شناخته شده را مطابق مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بر رسمیت می شناسد، اما رژیم عراق اساساً ابطال این قرارداد را اعلام نموده و مفاد آنرا بر رسمیت نمی شناسد. حقیقت این است که دولت‌های بورژوازی بر مبنای سیاستهای تجا و زکارانه، توسعه طلبانه و الحاق گرایانه خود، پس از هر جنگی بر اساس توازن قوا می موجود به تعیین حدود مرزی مبادرت می ورزند و بر رسمیت شناختن متقابل مرزهای دو کشور را این توازن قوا تعیین می کند. رژیم عراق که در دوران برتری نظامی ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را امضاء نمود، اکنون که با برتری نسبی نظامی نسبت به ایران روبرو است خواستار انعقاد قرارداد جدیدی بر مبنای مرحله کنونی توازن قواست. بنا بر این ادعاهای پیشین خود را در مورد شط العرب و تپه‌های استراتژیک مشرف به قصر شیرین تجدید نموده و خواستار الحاق مناطقی به خاک عراق است. جمهوری اسلامی نیز نه فقط بر خطوط مرزی قبل از آغاز جنگ تا کیدی ورزد بلکه خواستار تشکیل کمیته ویژه تعیین آغاز جنگ

است تا با تکیه آن مدعی غرامات جنگی گردد. روشن است که رژیم عراق نیز حاضر نیست به این خواست جمهوری اسلامی تن دهد. بنا بر این، جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق که بخاطر اهداف جاه طلبانه و توسعه طلبانه رژیم‌های حاکم بر این دو کشور آغاز گردید و طی هشت سال صدها هزار تن از زحماتکشان دو کشور را بخاک و خون گشاند و هزینه‌های هنگفتی را به دوش مردم تحمیل نمود، اکنون نیز که به آتش بس انجامیده است، بخاطر سیاست الحاق طلبی و غرامت طلبی طرفین با بن بست روبرو گردیده و نطفه جنگ دیگری را از هم اکنون با خود حمل میکند. دبیرکل سازمان ملل و دیگر دیپلمات‌های بورژوازی، توافق طرفین را بر سر مسائل ثانوی و اختلاف، شکستن بن بست مذاکرات و حصول صلح میدانند، اما "صلحی" که بر پایه الحاق و غرامت بدست آید، صلحی که توده‌های مردم ابتکار عمل آنرا در دست نداشته باشند، جز یک آتش بس برای آغاز جنگ دیگر چیز دیگری نیست. البته این بدان معنا نیست که اگر رژیم‌های ایران و عراق نتوانند به یک توافق دست یابند، جنگ بلافاصله آغاز نخواهد گردید. چرا که نه وضعیت اقتصادی و سیاسی طرفین، و نه سیاست‌های بین المللی در لحظه کنونی چنین اجازه‌ای را به آنها نمی دهد. جمهوری اسلامی علیرغم اینکه همچنان به تمایلات جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خود پایبند است با یک وضعیت اقتصادی یکسالی از هم گسیخته روبروست. توده‌های مردم که هشت سال تمام فشار این جنگ را تحمل کردند و اکنون به بیهودگی آن کاملاً آگاه می‌باشند هر لحظه در حال انفجار بر می‌خورند. تضادهای رژیم بشدت حاد شده و در یک کلام وضعیت سیاسی رژیم شدیداً وخیم است. بنا بر این جمهوری اسلامی نمی‌تواند یکبار دیگر جنگ را آغاز کند، مگر آنکه به وضعیت اقتصادی و سیاسی خود سرو سامانی بدهد. بعلاوه نیروهای نظامی رژیم در نتیجه ۸ سال ادامه جنگ بشدت فرسوده و در نتیجه شکست‌های چند ماهه و آخر جنگ از هم گسیخته اند و سلاح و مهمات لازم را در اختیار ندارند، لذا مسئله تجدید سازمان این نیروها برای یک جنگ دیگر به گذشت مدت زمانی چندین ساله است. با این همه بن بست در مذاکرات ادامه می‌یابد و روند مذاکرات از هم اکنون اسیب حقیقت را در برابر مردم ایران قرار داده است که به استقرار یک صلح با دوام امیدوار باشند.

و آزادی‌های سیاسی محروم خواهند شد. تنها هنگامی توده‌های مردم ایران می‌توانند به دمکراسی پایدار دست یابند که با سرنگونی جمهوری اسلامی قدرت سیاسی در دست کارگران دهقانان و عموم زحمتکشان شهروروستا قرار گیرد و قتیکه قدرت سیاسی در دست توده‌ها قرار گیرد و قتیکه توده‌ها مستقیماً از طریق شورا‌های خلاقانه انقلابی خود دفاع نمایند، آنگاه هیچکس نمیتواند اعمال حاکمیت کنند و خلق مسلح از دست آورده انقلابی سیاسی را از مردم سلب نماید، کسی نمیتواند آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، حق ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی، آزادی انتخاب‌نامه‌بینگان و فراخواندن آنها را از مردم سلب نماید. کسی نمیتواند حق تعیین سرنوشت را بر ملیتهای ساکن ایران انکار کند یا برابری حقوق اجتماعی زن و مرد را بر رسمیت نشناسد. چرا که پشتوانه این آزادی‌ها که به پیگیری‌ترین کاملترین و وسیع‌ترین شکل ممکن وجود خواهد داشت قدرت خود توده‌های مردم است، بنا بر این حصول دمکراسی و آزادی در ایران منوط به سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک کارگران، دهقانان و عموم توده‌های زحمتکش، تحت رهبری طبقه کارگر یعنی استقرار جمهوری دمکراتیک خلق است تجربه دوران رژیم سلطنتی در ایران و نیز ده سال حکومت جا برانه و مستمرانه جمهوری اسلامی بر مردم ایران می آموزد که برای دستیابی به دمکراسی و آزادی‌های سیاسی تنها یک راه در برابر خود دارند و آن سرنگونی جمهوری اسلامی و قرارگیری جمهوری دمکراتیک خلق است. در شرایطی که رژیم بخاطر تحکیم موقعیت متزلزل خود، سیاست خفقان و سرکوب را تشدید نموده است توده‌های مردم ایران باید مبارزه خود را علیه خفقان و سرکوب به آزادی و دمکراسی تشدید کنند.

### "اکثریت جناح گشتر: چاکری ..."

اپورتونستی آنرا عریان و بر ملا می‌سازد و می‌دهد که حقیقتاً اگر همین امروز ما هدین خلق بتوانند قدرت سیاسی را به چنگ آورند اپورتونست‌ها دقیقاً همان نقشی را در خدمت‌ب آنها ایفا خواهند نمود که در دوران خمینی بازی کردند آنها در گذشته نقش دستیار جلادان رژیم خمینی را بازی نمودند، و آنگاه آنکه در آینده نیز همی نقش را بعنوان دستیاران جلادان رژیم رجوی در سرکوب توده‌های مردم ایران ایفا نمایند.



هیچ حدود مرزی نمی شناسد و بیوسه روز بروز تشدید شده است. شدت گرفتن اقدامات سرکوبگرانه طی هفته های اخیر مرحله جدیدی از سیاست سرکوب زور و خفقان رژیم را بنمایش گذاشته است. وده های مردم ایران که طی جنگ هشت ساله با ظلم ترین مصائب مادی و معنوی روبرو بودند، مینکه خبر آتش بس در جبهه های جنگ را شنیدند، اموج جدید سرکوب و اعدام روبرو گشتند. رژیم که س از فشارها و تضییقات چندسال گذشته و شکست ر جبهه های جنگ موقعیت خود را بیش از پیش نزلزل می دید، سرکوب و ختننا ق را تشدید نمود تا ترازا بنظر بیق توده ها را مرعوب نماید. در مدت تا هی گروه کثیری از زندانیان سیاسی از جمله ندادی از فعالین و هواداران سازمان مارا بجوخه دام سپرد. گروهی از زندانیانی را که مدت حکومت شان مدت ها پیش بیسیان ییده و آزاد شده بودند، مجددا با زنداشت بود و چندین مانور با اصطلاح ایست از سرسی را در تهران سازمان داد، این حقایق در بان نخستین روزهای آتش بس با زهم در عمل به دم ایران نشان داد که یکی از اهداف جمهوری لامی در پذیرش آتش بس، سرکوب مسوج رضایتی توده ها و مستحکم نمودن موقعیت خلی اش بوده است. روند رویدادها پوچ بودن عای کسان را که معتقد بودند یا تصور میکردند با یان گرفتن جنگ، رژیم دستا ز سرکوب و تناق برخوا هداشت نشان داد و این حقیقت یکبار دیگر در برابر توده مردم قرار داد که هوری اسلامی رژیمی ذاتا ارتجاعی، ضد ترا تیک و سرکوبگر است. این رژیم از یکسویه لمور پاسداری از نظام سرمایه داری پوسیده و سته ایران، و حراست از منافع سرمایه داران و این به دیکتا توری عریان و عنان گسیخته متوسل ه است تا با سرکوب و ختننا ق و سلب حقوق ترا تیک و آزادیهای سیاسی مبارزه زحمتکشان لبه نظام موجودها رکند و عموم توده ها را در یاید و سارت خود نگهدارد.

از سوی دیگر تلفیق دین و دولت و خصلت بی حکومت تشدید ختننا ق و بی حقوقی مطلق م را ببار آورده است. چرا که در یک حکومت بی هرگونه اعتقادی جز اعتقاد هئیت حاکمه، قیده ای جز مذهب دولتی، مخالفت با حکومت ه بر روی زمین تلقی شده و شدیدا سرکوب رد. حکومت مذهبی هیچ عقیده مخالفی را ل نمی کند، با هرگونه نهاد دمکراتیک مخالف ت، و از اینرو دشمن هرگونه دمکراسی است. با ظر گرفتن این حقایق روشن میگردد که چرا این م از همان آغاز موجودیت خود می باستی به تا توری عریان و ترور بیس عنان گسیخته روی - و مردم را از هرگونه آزادی سیاسی محروم کند. ه این رژیم پایگاه خود را در درون توده ها از ت داده، و پیش از پیش منفرد گشته است و هر

## ضرورت تشدید مبارزه علیه خفقان و سرکوب

چه موقعیت آن متزلزل تر شده است، برای حفظ و بقای خود سیاست سرکوب و ختننا ق را تشدید کرده است، بنحوی که امروز در سراسر جهان کمتر کشوری را میتوان سراغ گرفت که تعداد اعدام ها و با زنداشتهایش به پایه این رژیم برسد. کمتر رژیمی را میتوان سراغ گرفت که همچون جمهوری اسلامی مردم را مطلقا از هرگونه آزادی سیاسی محروم کرده باشد. توده های مردم ایران مطلقا از آزادی عقیده و بیان، آزادی تشکل، آزادی مطبوعات، آزادی انتخاب نمایندگان خود، آزادی اعتراض و انتقاد محروم اند. هئیت حاکمه حتی جناحهایی از بورژوازی را نیز از اینجهت زیر فشار قرار داده است. این همه حقایق گواهی است بر اینکه بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هیچگونه صحبتی از دمکراسی و آزادی نمی توان بمیان آورد. این شرط مقدماتی و البته نه کافی برای حصول به آزادی و دمکراسی است. سرنگونی جمهوری اسلامی شرط مقدماتی و لازم برای حصول به آزادی و دمکراسی است، اما شرط کافی نیست، چرا که توده های مردم ایران در عمل دیدند و تجربه کردند که رژیم شاه سرنگون گردید، اما دمکراسی و آزادی که در مدتی کوتاه در حین قیام بدست آمد، پایدار نماند و جمهوری اسلامی مجددا مردم را از هرگونه آزادی و دمکراسی محروم کرد. تا کید بر این مسئله و یاد آوری آن از آنجهت ضروریست که بیدا دگرایی رژیم جمهوری اسلامی چنان شرایطی را پدید آورده است که برخی دوباره به این توهم دچار شده اند که سرنگونی جمهوری اسلامی کافی است، همه باید مشترکا برای سرنگونی آن مبارزه کنند و مهم نیست چه کسی پس از آن بقدرت میرسد. در نهایت باید میان بد و بدتر یکی را انتخاب کرد. برخی دیگر مستقیم و غیر مستقیم این توهم را در دامن می زند که گویا بورژوازی ایران بویژه بورژوازی با اصطلاح لیبرال از یک جمهوری پارلمانی بورژوازی لااقل در حدی که در کشور های سرمایه داری اروپائی وجود دارد، دفاع میکنند. چنین ادعاهائی سر تا پا پوچ و بی اساس است و هدف آن فریب توده ها است. چه کسی میتواند زهم اکنون انکار کند که اگر فی المثل قدرت سیاسی در دست مجاهدین خلق قرار گیرد، آنها به چنان ختننا ق و سرکوبی متوسل گردند و چنان جنایاتی مرتکب شوند که در نوع خود بی سابقه باشد. پس از این همه تجاربی که توده مردم ایران اندوخته اند باید این حقیقت روشن باشد که همه کسانی که از منافع طبقه سرمایه دار دفاع میکنند، خواه سلطنت طلب باشند، یا جمهوری خواه، لبیب رال

باشند یا کلریکال، نمی توانند آزادی و دمکراسی بمردم بدهند چرا که آنها برای حفظ منافع طبقه سرمایه دار، استعما روحشایانه توده های کارگر و زحمتکش، حراست از نظم ارتجاعی موجود در مقابل به توده های زحمتکشی که خواستار تحولات انقلابی - دمکراتیک اند قطعا به دیکتا توری عریان و سرکوب عنان گسیخته متوسل میگرددند و مخالف دمکراسی و آزادیهای سیاسی اند.

بورژوازی ایران هیچگاه نمی تواند آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکل، آزادی تشکل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی تشکل اجتماع، برگزاری میتینگ، تظاهرات و اعتصابات را بپذیرد. بورژوازی ایران نمی تواند آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای مردم ایران بپذیرد. نمی تواند اجازه دهد که توده ها در امور دولتی فعالانه شرکت داشته باشند، و دستگا دولتی دمکراتیک گردد، بورژوازی ایران نمیتواند خواستار جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و نفی هرگونه مذهب رسمی دولتی باشد. بورژوازی ایران نمیتواند حق تعیین سر نوشت را برای کلیه ملل ساکن ایران برسمیت بشناسد. مگر تجربه سالها حکومت بورژوازی و جناح های مختلف آن، همین حقیقت را در عمل نشان نداده است؟ در دوران رژیم سلطنتی، توده های مردم از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم بودند و دیکتا توری عریان و عنان گسیخته سرمایه شوم خود را بر سراسر ایران افکند. پس از قیام و دوران زمامداری لیبرالهای نهضت آزادی، بنسی صددرو غیره نیز مردم ما هئیت ضد دمکراتیک و ارتجاعی جناح با اصطلاح لیبرال بورژوازی را نیز تجربه کردند. با زرگان خود در زمره نخستین کسانی بود که پس از قیام در جهت سرکوب توده ها و سلب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها اقدام نمود. بنی صدر که در سرکوب خلقهای ایران و پامال نمودن حقوق دمکراتیک آنها فعالانه شرکت داشت، حکومت قانون اش را بر روی اجساد دانشجویان دانشگاهها جشن گرفت. مجاهدین خلق نیز که از منافع طبقه سرمایه دار دفاع میکنند، هنوز بقدرت نرسیده دشمنی خود را با هرگونه آزادی و دمکراسی به نمایش گذاشته است. بر نامه این سازمان برای استقرار مجدد دیکتاتوریت مذهبی در ایران، خود با رزترین گواه دشمنی این سازمان با دمکراسی و آزادیهای سیاسی است. همه این حقایق و تجاربه به مردم ایران می آموزد که هر چند سرنگونی جمهوری اسلامی شرط لازم و مقدماتی برای دستیابی به دمکراسی و آزادی سیاسی است، اما اگر قدرت سیاسی مجددا در دست بورژوازی قرار گیرد با زهم مردم ایران از دمکراسی در صفحه ۲

حلبی آباد

"غیرقانونی" است، ...

معرفی میکنند کودکان را "بی علاقه به تحصیل" که بجای درس خواندن دائم به جمع آوری خرت و پرت از داخل زباله ها مشغولند، وزنشان را "ولگردانی" که از صبح تا دیروقت "پرسه" میزنند و غروب با یکدیگر به "نزع" می پردازند تا موجب "تفریح" و "خنده" رهگذران "شوند، میخوانند، اما جدا از این نحوه نگرش، جهت اصلی و هدف محوری گزارش آن است تا آنچنان تصویری از آلونکها و "حلبی آبادها" بدست دهد که تخریب و آواره ساختن ساکنین آن توجیه پذیر گردد و در پی این چنین مقصود است که فساد، به تمامی اهالی این محلات منتسب میگردد، بی آنکه ذره ای از دامن رژیم را بیاید. این کوششهای توجیه گرانه اما در عین حال به افشای واقعیاتی تلخ و دردناک از زندگی این بخش از زحمتکشان که قبل از همه بر ما هیئت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی دلالت دارد، منجر گشته است و سرانجام از آنجا که سرکوبگران همه این تلاشهای فریب آمیز را برای تخریب آلونکها کافی نمی بینند، چنانچه قانون را بمان می کشند و مستقیماً به تهدید کسانوسی میپردازند که این اماکن را "بصورت غیرقانونی تصرف" کرده اند. حرف آخر آنها اینست که آلونکها غیرقانونی اند و قانوناً بایستی تخریب گردند! گزارش به تعداد این محلات و بطور ضمنی به شرایط اسفبار حاکم بر آنها اعتراف میکند. بر

زندگی میکنند، متوسط افراد هر خانوارش تا هفت نفر است\*، مساحت هراتاق بطور متوسط ۱۳ متر مربع (۲۰ تا ۶ متر مربع) است. آلونکهای "پل مدیریت" فاقد توالنات اندازا پینرو، فضای آزاد پشت آلونکها مورد استفاده قرار میگیرد. در مجتمع آلونک نشین "خیابان اتحاد" واقع در منطقه ۴ شهرداری تهران، به ازاء هر ۱۲ خانوار یک توالت وجود دارد (۶۰ خانوار و ۷۵ توالت). بوی تعفن در همه جا پراکنده است. در فصل تابستان لشگری انبوه از مگس در هر طرف دیده میشود و در فصول بارندگی کوچه ها تبدیل به لجن زار میگردد. اکثراً فاقد آب و برق اند، اما آلونکها را عموماً مهاجرینی تشکیل میدهند که از روستاها و شهرستانها و بعلت نداشتن "کار"، "زمین"، آب و وسیله کشت و رزق به تهران کوچ کرده اند. مردمان به ماشین شویی، دوره گردی، سیگار فروشی، شیشه پاک کنی و زباله گردی مشغولند. کارگر ساده، راننده، آهنگر و غیره نیز در میان آنها یافت میشود. زنان به دوره گردی، کف بینی، رخت شویی، کلفتی، دستفروشی و گدائی و کودکان نیز به زباله گردی، گدائی، ولگردی، سگ بازی و کفتر بازی مشغولند.

این سیمای عمومی "حلب شهر"، مجتمع آلونک نشین "پل مدیریت" و آلونکهای "خیابان اتحاد" و ده ها مجتمع آلونک نشین دیگر در مناطق ۲، ۴، ۸، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۲۰ شهرداری تهران است که ده ها هزار زن و مرد و کودکانی سرپناه را در خود جای داده است. با توجه به گرانی کالاها، شغل و میزان درآمدهای، وضع تغذیه و پوشاک آنها را نیز میتوان حدس زد، گرسنگی و نیمه برهنگی. وقتی حتی سخنگویان سرمایه دربار و وضعیت آلونکها چنین بگویند، میتوان



تصویر واقعی آن را که ده ها برابر از این اسفبار تر است، پیش خود مجسم نمود! حقیقت آن است که وضع این آلونکها و "شهرک"های مشابه، که در پرده رشد سرمایه داری و بسته در ایران شکل یافته اند، و در حقیقت جمهوری اسلامی نیز با بعد گسترده تری بخود گرفته اند، بمراتب از اینهم بدتر\* غالباً تعداد افراد ساکن در یک آلونک بیشتر از این میزان است. مثلاً در آلونک نشینهای "پل مدیریت" واقع در منطقه ۲ شهرداری تهران، ۲۱ خانوار و حدود ۴۰۰ نفر زندگی میکنند، یعنی در هر آلونک حدود ۱۹ نفر!

مبنای حتمی همین اعتراضات، جمع بندی فشرده و وضعیست آلونکها چنین است. اکثر آلونکها از حلبی و انواع وسایل اسقاطی ساخته شده اند. هر آلونک از دو اتاق در هم تشکیل شده است، که اولی آشپزخانه، کفش کن، و اتاق بعدی، اتاق نشیمن، پذیرایی و خواب است. کف اتاقها ناهموار است که با تنگ پاره های از مقوا و موکت های رنگ و وارنگ پوشانده میشود که فقط یک پکتوی مندرس زیر انداز محسوب میشود. دوتا سه خانوار در هر آلونک

است. توسعه سرمایه داری در ایران و تحولات دهه چهل که بر مبنای رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولید کالائی و نیازهای سرمایه ها امپریالیستی صورت گرفت، با صدور روزافزونی سرمایه های امپریالیستی، گسترش صنعت و ابسا و استفاده از تکنیکهای جدید همراه بوده است این روند به خانه خرابی تولیدکنندگان خرید منجم گشته است. عملکرد این توسعه در عرصه کشت و رزق علاوه بر فرم ارضی شاه که با سلب مالکیت اقشا وسیعی از روستائیان متناظر بود، تا سپس شرکتهای بزرگ کشت و صنعت و شرکتهای سهامی زارعی و غیره بود که بطور بلاواسطه به ورشکستگی خانه خرابی تولیدکنندگان کوچک منجر گشت متعاقب آن میلیونها تن از دهقانان از زمین رانده شده را هی شهرها گردیدند. این رانده شدگان از زمین و اقشار تجزیه یافته خرده بورژوازی در عین حال به سوی پهلوان رانده میشوند، اما از آنجا که سرمایه داری و صنایع وابسته، ظرفیت محدودی در جذب این نیروی کار دارد، اکثر آنها محکوم به بیکاری و فقر گدازگونه سرپناهی در حاشیای شهرها مجتمع میگردند و محلهاهی برای زندگی بر پا میدارند. پروسه کندی شدن روستائیان و سرازیر شدن آنان به شهرها، افزایش آوارگی و بیسای خانمانی، کمبود مسکن و افزایش بلاوقفه اجاره خانه ها، طی ده ساله حکومت ننگین جمهوری اسلامی، نه تنها متوقف نشده است، بلکه تحت تاثیر بحران عمیق اقتصادی حاکم بر جامعه و در اثر سیاستها و عملکردهای ارتجاعی و ضد مردمی رژیم تشدید نیز گشته است. فرد زحمتکشی که بدین شکل از روستاها و شهرهای کوچک رانده شده است، با حلبی، لاستیک و وسایل اسقاطی دیگر برای خود آلونک میسازد و به صفوف میلیونی ارتش ذخیره کارمی پیوندد. اگر قاربا شد کاری دست و پا کند، مزد بسیار ناچیزی که به سختی کفای مخارج زنده ماندن او را می کند خواهد گرفت، اما زمانیکه میلیونها تن بیکار در دردل جامعه بحران زده به دنبال کارند، تکلیف این اقشار پیشاپیش روشن است. در یک سوم معدودی تجار و سرمایه دار و دولت حامی آنها است که بر همه چیز چنگ انداخته اند، و در سوی دیگر خلیل عظیم انسانیهای بی چیز که قربانی نظام ستمگرانه اندونان خشک بر سفره شان نیز اندک است. یک سو خوشونت و استثمار وحشیانه و غارت تحت حمایت قانون است و در سوی دیگر، گرسنگی، فقر و تنگدستی بی پایان. انبوهی از زحمتکشان که هیچکس به داد آنها نمیرسد گرسنه و فاقد درآمد سرپناه به درون یک گرداب سهمگین پرتا بگشته اند. چاره چیست یا از گرسنگی مردن و یا هر کاری که با آن بتوان لقمه نانسی فراهم کرد. نظام جمهوری اسلامی و جامعه سرمایه داری که بقدر کافی نسبت به آنها مسامحه کرده است، جز فقر و تباهی چشم انداز دیگری فراروی آنها قرار ندهد. آنان را در وضعی قرار میدهد



## یادداشت‌های سیاسی

جنجال‌رای اعتماد به کابینه، افشای فساد در دستگاه حکومتی و ادامه کشمکش‌ها

جدال نمایندگان مجلس بر سر وزیرانها دی موسوی نخست‌وزیر، مضحکه‌رای اعتماد س به کابینه و در مجموع روندیکما هه پس از عفا ی موسوی از نخست‌وزیری و بازپس‌گیری استعفا، تنها بیانگر حدت تضادهای درونی متن بود، بلکه شمه‌ای از فساد، دزدی، غارت، بند، باج‌دهی و رشوه‌خواری را بیچ درمیان ن حکومت را عریان تر نمود و بار دیگر بر انحطاط، یدگی و ورشکستگی رژیم صخه گذارد.

### نخست وزیر از "حق خویش" صرف نظر میکند

موسوی نخست‌وزیر در استعفا نامه خود به خامنه‌ای از جمله به بی‌اختیاری نخست‌رای از عدم توافق میان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور لس بر سر تعیین وزیران از هرج و مرج در تصمیم‌بها و... سخن گفته بود. چند روز بعد در تین جلسه مجلس شورای اسلامی برای بحث روزرای پیشنهادی، وی طی سخنانی تلاش کرد بندگان مجلس شورای اسلامی را مجاب نماید زرای پیشنهادیش را ی دهند و در این رابطه : " شما برادران از حساسیت دورانی که در است‌آگاهید. همچنین از مشکلات مربوط به فی وزیران به مجلس آگاهی دارید. کابینه‌ای که به آن رای اعتماد میدهند سال آینده بسایند دا به مجلس معرفی شود. وزرائی که از رای دشما برخوردار نشوند چه بسا تا سال آینده ئینی پیدا نکنند" وی در ادامه سخنانش ب: " اینجا نب به سهم خویش اعلام میکنم که ق خویش در زمینه معرفی ابتدا ئی وزرا چه در وزیرانخانه‌هایی که پیش از این بدون وزیر اند و چه در مورد آنها که از این پس بدون وزیر هندمانند، صرف نظر کرده‌ام و در این دوره یک هرفردی بعنوان وزیر مورد توافق مشترک س و ریاست جمهوری باشد، مورد توافق بنده خواهد بود... برای حفظ مصلحت نظام و کشور با پیدا زخود انحطاف نشان دهیم". بسا ین ب موسوی که چند روز قبل از این سخنان، از با عنوان کردن عدم توافق با رئیس‌جمهور س بر سر وزیران، از نخست‌وزیری استعفا کرده و در باره بی‌اختیاری خود فرایا سرداده بود، مصلحت‌نظام " از "حق خویش" صرف نظر و اختیار تعیین وزیران را به رئیس‌جمهور و س وا گذار کرد.

### نمایندگان مجلس ارتجاع

فساد در کابینه را افشا میکنند

اما این سخنان عا جزانه نخست‌وزیر "بی‌اختیار" و انعطاف‌وی برای حفظ "مصلحت نظام" از تب و تاب نمایندگان و از بحث و جدل بر سر وزرای پیشنهادی نکاست. مضحک‌تر اینکه همان مجلسی که دوماه پیش در پی یک سلسله زدوبندهای پشت‌پرده جناحهای درونی رژیم، با تصویب یک تبصره نخست‌وزیر را تا پایان دوره ریاست جمهوری خامنه‌ای از معرفی کابینه به مجلس معاف کرده بود و این اقدام خود عملابه کابینه موسوی را اعتماد داده بود، اکنون بر سر همان کابینه با نخست‌وزیر جدال میکرد. افشاگریهای نمایندگان مجلس شورای اسلامی در باره وزیران و عملکرد وزارتخانه‌ها ظاهرا حاکی از این بود که مجلس عزم جزم کرده است تا وان ورشکستگی اقتصادی و سیاسی، بحرانهای مبتلابه رژیم و شکست سیاستها را از دولت بگیرد و کابینه‌ای بر سر کار آورد که جمهوری اسلامی را بر قله "ملل اسلامی جهان" بنشانند و راهگشای تعالی رژیم باشد. البته باید توجه داشت که با زمینه‌سازیهایی قبلی خمینی، وزارت امور خارجه و ولایتی از این قاعده مستثنی شده بودند و با فتوای قبلی خمینی در باره ولایتی، هیچیک از نمایندگان به خود جرأت ندادند در باره عملکرد ولایتی و وزارت امور خارجه بحثی داشته باشند. در این زمینه سخنان طاهانی یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع گویاست: " با توجه به اینکه برخی از نمایندگان بر بعضی از عملکردها در درون وزارت امور خارجه نقدی داشتند که منطقی بود، نظرا مام نمایندگان را واداشت تا برای تقویت وزیر امور خارجه و پیشبرد مذاکرات ژنو با قوت بیشتری وی را پشتیبانی کنند." بدین ترتیب بحث وزارت خارجه بدون اینکه آغاز شده باشد، مختومه اعلام شد و روشن است که در جریان رای گیری بر سر وزیران پیشنهادی، نام ولایتی به لحاظ تعداد آرا، در صدر لیست وزیران قرار گرفت.

پس از بحث نمایندگان موافق و مخالف پیرامون وزرای پیشنهادی موسوی، بجز ولایتی که از قبل مصونیت وی به تصویب خمینی رسیده بود، بر اساس سخنان نمایندگان، وزیران وزارتخانه‌ای نبودند که مورد باور و موافقت از دزدی، غارت، فساد، رشوه‌خواری، بندوبست با شرکتهای سرمایه‌داران داخلی و خارجی و معاملات پنهانی در آن افشا شده باشد. در وزارت صنایع سنگین، وزارت کار، وزارت کشور، وزارت سپاه پاسداران، وزارت نفت و... مواردی از دزدی و چپاول افشا شده که هر یک به تنهایی فساد دویوسیدگی دستگاه حکومتی و خصوصیت

انگلی و چپا ولگر آنرا به اثبات میرسانند. بطور مثال هادی غفاری در سخنانی که در مخالفت با وزیر سپاه پاسداران ایراد کرد و طوماری از عملکرد این وزارتخانه‌ها را که دوا ز جمله گفت: " مشهور است که در خارج از کشور ما مورین خریدارین وزارت را خیلی دوست دارند و میگویند خیلی خوب هستند زیرا با چمدان پر از پول می‌آیند و با دست‌خالی باز نمیگردند. ما مورین خریدارینها در داخل نیز خیلی محبوبند. زیرا با قرار دادهایی که با شرکتهای صوری و بی‌هویت که عمدتاً بوسیله خود و یا دوستان و اقوامشان به ثبت رسیده، بسته اند آنها را یکشنبه پولدار میکنند... این وزارتخانه برای خرید، سر با زبانه گوشه و کنار دنیا میفرستد و بر گه تعیین صلاحیت اینها وقتی به حفاظت اطلاعات میرسد که برای شان پاسپورت صادر شده و با یک چمدان دلار به اروپا و با هرجای دیگر اعزام شده‌اند. دوره‌گردها و دستفروشان اروپائی با کمک سلطنت طلبان و دیگر گروههای ضد انقلاب، در کوچها و خیابانهای اروپا و در هتلها، دربدر بندبال ما مورین خریدارین وزارت سپاه میگردند... در یک مورد که قیمت‌ها چندین و چند برابر قیمت واقعی بوده، فروشنده به واسطه میگوید می‌ترسم بدانند و دیگری به قیمت واقعی هم جنس را نخرند و واسطه میگوید من صدرتا ذیل این وزارتخانه را می‌شناسم، از دم احمق و بیسواد هستند." در مقابل این سخنان هادی غفاری، وزیر سپاه پاسداران به دفاع از عملکرد خود و وزارتخانه‌اش پرداخت و روشن نمود که مسئله به وزارت سپاه منحصر نمیشود، مسئله فساد و انحطاط کل دستگاه حکومتی است که باعث بروز چنین مسائلی در سپاه پاسداران و با هرنها در ارتجاعی، سرکوبگر و بوروکراتیک میشود. رفیق دوست از جمله گفت: "... بطور مثال گفتند خریدگلوله توپ به جای موشک، من متاسفم از اینکه بعضی از مسائل که با مصالح کشور مربوط بوده و در مناسبات کشور با سایر دولتها شایسته میگذارد، اینجا مطرح شده است ولی باید پاسخ داد. جانشین فرمانده کل قوا مستحضرند که خرید فوق‌العاده مربوط به سال ۶۳ است که ما برای دستیابی به دانش خصوصی با کشوری قرار داد بستیم که مقداری توپ بخریم و مقداری راکت میان برداریم و ابتدا هم میدانستیم که راکت میان برداریم نمیدهند. اما میخواهیم پای برادران ما به مراکز با ز خودوا الحمد لله شد."

محتشمی وزیر کشور و او، از دیگر وزیران وزارتخانه‌ها برانگیز بحث رای اعتماد به کابینه موسوی بود. نمایندگان سپاه‌های از اعمال خود - سرانه وزیر کشور را بر شمردند و محمدرضا باهنر، یکی از نمایندگان برای اینکه تکلیف محتشمی را روشن



کرده باشد گفت: "... ایشان در ۱۷ خرداد ماه ۶۷ مصاحبه ای داشتند که خوشبختانه به جز در روزنامه اطلاعات و کیهان در دیگر رسانه ها از جمله رادیو و تلویزیون منعکس نشد. در این مصاحبه برخورد غیرمسئولانه ای به قطعنا مه ۵۹۸ و دیگری - های امل و حزب الله داشتند که بالاخره منجر به تذکر کتبی وجدی ما م در تاریخ ۲۲ خرداد شد ... ایشان تا کنون با ما مصاحبه های نشان ثبات سیاست خارجی ما را بهم زده اند و حتی بعضی از طرفه ای مذاکرات گفته اند بالاخره سیاست خارجی شما را چه کسی اعلام میکند." بحث بر سر عملکرد محتشمی با لاک گرفته بود و اشاره به تذکر کتبی خمینی، کار را به جای باریک رسانده بود که با یک پارمیانی خمینی، مساله محتشمی نیز فیصله پیدا کرد. جمعی از نمایندگان با ارسال نامه ای برای خمینی از وی خواستند روشن کنند که آیا در نامه مورخ ۶۷/۳/۲۲ وی به هیئت دولت، خطاب وی به محتشمی بوده است یا نه. پاسخ خمینی به این نامه که حاوی تعریف و تمجید از محتشمی و سوابق وی بود و ضمن آن خمینی اعلام کرده بود که خیر! منظور من آقای محتشمی نبوده است، بوسیله ای برای جمع آوری آرا جهت کسب حدنصاب از سوی محتشمی شد. ناطق نوری بعد از این مساله رادر پوشش نامه به خمینی اینگونه افشا کرد: "... در رابطه با رای اعتماد به اعضای محتسرم دولت از حضرت تعالی راجع به حجت الاسلام محتشمی وزیر کشور سوالی شده که پاسخ آن در روز رادیو ایران در بین نمایندگان پخش و از تریبون مجلس خوانده شد و ایشان مجدداً به عنوان وزیر کشور انتخاب شدند. لکن بعضی در سطح مجلس و حتی از تریبون مجلس چنین منعکس نمودند که آنیکه به آقای محتشمی رای مثبت نداده اند، مخالف فرمان شما عمل کردند."

سرانجام پس از دوروز بحث و افشاگرهای متقابل، رای گیری بر سر کابینه موسوی آغاز شد. مجلس به ۱۸ تن از ۲۱ وزیر پیشنهادی موسوی رای اعتماد داد! ۱۸ تن از همان وزرائی که سیاهه ای از دزدی، رشوه خواری معاملات پنهانی و بندوق بست - های ایشان با شرکتها و دولتهای خارجی توسط نمایندگان افشا شده بود، از مجلس رای اعتماد گرفتند تا با زهم غارت و چپاول کارگران و زحمتکشان را سازمان بدهند، با زهم باج بدهند و رشوه بگیرند و با استفاده از کثیف ترین شیوه ها، حکومت الله بر روی زمین را پای ساری کنند. از مجلس ارتجاع جزای نیمه انتظاری نمیرفت. جنگ وجدلها تنها با زتاب دعوی خانگی میان جناحهای مختلف طبقه فاسد و منحطی بود که چون زالو خون کارگران و زحمتکشان را می مکند و هر یک از این خوان بیغما سهم بیشتری طلب میکنند.

کشمکش در درون کابینه

پس از رای اعتماد مجلس به وزرای پیشنهادی موسوی و در حالیکه وزرای ۲ تا از حساس ترین وزارتخانه ها یعنی وزارت امور خارجه و وزارت کشور، با نظر مستقیم خمینی تعیین شده بودند، هیئت دولت تشکیل جلسه داد. در این جلسه موسوی نخست وزیر در اشاره به نامه خمینی خطاب به وی که طی آن از موسوی خواسته بود در چهار چوب اسلام و قانون اساسی بکار را ادامه دهد، اظهار امیدواری کرد که "بحران موجود در ماک نیزم تصمیم گیری در نظام اجرایی کشور متوقف نشود" هنوز این سخنان موسوی تمام نشده بود که لاریجانی معاون وزیر خارجه طی مصاحبه ای، بحران قدرت و بگفته موسوی "بحران موجود در ماک نیزم تصمیم گیری در نظام اجرایی" را با شدتی بیشتر عریان ساخت. وی در پاسخ سوال خبرنگار مبنی بر اینکه استعفای موسوی چه تاثیری بر مذاکرات ایران و عراق برجای میگذارد، گفت: "هیچ دولتی نباید دچار اشتباه شود. سیاست جمهوری اسلامی ایران بخصوص در مذاکرات ژنو از طرف آقای ولایتی و هیئت همراه پیگیری خواهد شد و اشتباه بزرگی است اگر کسی فکر کند که استعفای آقای موسوی تغییری در روند مذاکرات ایجاد خواهد کرد." این سخنان لاریجانی که توسط روزنامه های کیهان و اطلاعات تا نسورشده و تنها در روزنامه رسالت بجای رسید، با زهم تا کیدی بود بر بحران قدرت در حکومت و اینکه وزیر امور خارجه، اعتنائی به نخست وزیر و هیئت دولت ندارد و از جای دیگری خط میگیرد. از این رو استعفا وعدم استعفا موسوی و اینکه وی چه نظری درباره

✱ جنبش خلق فلسطین در برابر یک آزمون تاریخی

در منطقه داشته است. از اینرو گذری به تحولات اخیر در جنبش خلق فلسطین، زمینه های اقدامات ملک حسین و بازتاب آن در سازمان آزادیبخش خلق فلسطین ضروری است. در اوائل مرداد ماه ملک حسین طرحها عمرانی اردن در کرانه باختری و نوار غزه را معبر ساخت. دولت اردن اعلام کرد تعهدی در قبال پرداخت حقوق کارمندان امور اداری و حقوق این مناطق به عهده ندارد و چند روز بعد پارلمان اردن که نیمی از نمایندگان آن از سرزمینهای اشغالی هستند، منحل شد. ملک حسین در توضیح این اقدامات اعلام کرد: "ما به خواسته سازمان آزادیبخش فلسطین برای جدائی کرانه باختری از اردن بصورت یک کشور فلسطینی مستقل اکتفا نمیکنیم." این سخنان ریاکارانه و مزورانه ه حسین، در عین حال بریک واقعیت دلالت دارد در صفحه ۱

قطع روابط حقوقی و اداری دولت اردن با مناطق اشغالی نوار غزه و کرانه باختری اردن و موضع سازمان آزادیبخش فلسطین در قبال این مسئله، طی چند ماه اخیر بویژه به موضوع مورد بحث مجامع و محافل فلسطینی و عربی تبدیل شده است. بویژه آنکه این اقدام در شرایطی صورت گرفت که خلق قهرمان فلسطین طی ده ماه گذشته، مبارزاتی بیامان و گسترده ای را برای کسب آزادی و استقلال علیه اشغالگران صهیونیست سازمان داده است و با مبارزه مستمر و سازمان یافته خود، عرصه را برای اشغالگران صهیونیست و ارتجاع عرب تنگتر کرده است. تحولات اخیر جنبش خلق فلسطین از سوی کارگران و زحمتکشان ایران نیز با علاقه مندی دنبال میشود چرا که از دیدگاه توده های مردم ایران فلسطین اشغالی، بمثابه کانونی در مبارزه علیه امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع، نقش مهمی در دادن زدن به مبارزات ترهائی بخش

## از میان نشریات

### ☆ حزب توده و "سیاست نظامیگری رژیم"

نشریه "نامه مردم" ارگان حزب فریب و نت توده در شماره ۲۲۱ مقاله ای دارد تحت عنوان "با بدسیاست نظامیگری رژیم را در هم پید" در این مقاله حزب توده خواستار دگرگونی جدی در سیاست نظامیگری رژیم در عرصه های ملی "پذیرش خواسته های مردم" از سوی و بالاخره اجرای بند "ج" و "د" شده است. حزب توده میگوید: "از روز ۲۹ مرداد پس کامل برقرار گردید. اگر برقراری آتش - در مرزها، با دگرگونیهای جدی در سیاست میگری رژیم در عرصه های گوناگون اقتصادی، مادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی همراه نگردد، های مردم میهن مانعی نخواهند بود شیرین های صلح و سازندگی را بچشند. هم اکنون با هزارتن از هم میهنان ما بویژه جوانان و بانان وابسته به اقشار و طبقات زحمتکش که سالهای گذشته از محیط های گوناگون کار و دوآموزش و فعالیت با رآورا اجتماعی به نهایی جنگ کشانده شده اند در جبهه ها بسرند... باید صدها هزار جوان و نوجوانی که با ادامه جنگ به جبهه برده شده اند به آغوش زنده و زندگی صلح آمیز بازگردند... اکنون دیگر نیست که به دستاویزی برای شانه خالی کردن برش خواسته های مردم تبدیل شود. دیگر سر نیست که مثلاً بهانه آن بند "ج" و "د" طبع تقسیم زمین بزرگ مالکان متوقف شود یا تولید نظامی باقی بماند."

حقیقتاً حزب توده در ایفای نقش خود به خادم بورژوازی و فریب توده های مردم دی تا م و تمام دارد. در ظاهر امر حزب توده مدافع دگرگونیهای جدی در سیاست نظامی رژیم در عرصه های گوناگون "و بازگشت صدها جوان و نوجوانی که برای ادامه جنگ به جبهه شده اند به آغوش خانواده و زندگی صلح - معرفی میکند، اما در حقیقت در پس این نپردازیهای مردم فریب، دفاع از طبقه حاکم رژیم جمهوری اسلامی را پیش می برد. توده در همه حال در اعتقادات اپورتونیستی بیستی خود استوار است، برای این حزب مهم، که رژیم حاکم در شرایط مشخص چگونه با آن دمیکند، آنچه برای این حزب مهم میباشد، ست که نقش اپورتونیستی خود را در خدمت به سرمایه دار و تلاش در جهت حفظ و استحکام سرمایه داری بدرستی انجام دهد، توده مردم پید، آنها را از مبارزه انقلابی برای سرنگونی تحاکم و دگرگونی بنیادی نظم موجود بساز

دارد و مبارزه آنها را به دایره مناسبات موجود محدود نماید. این حقیقت را میتوان در سراسر دوران حکومت جمهوری اسلامی و در سراسر دوران جنگ هشت ساله بخوبی دید. حزب توده از همان نخستین روزی که رژیم جمهوری اسلامی برای ایران حاکم گردید، تلاش نمود تا با انقلابی و متسرعی معرفی نمودن این رژیم ارتجاعی، بورژوازی را در بحرانی ترین وضعیت خود یاری دهد. هنگامیکه منافع رژیم جمهوری اسلامی در برابر فروختن و ادامه جنگ بقصد سرکوب انقلاب، با زسازی ارگانهای سرکوب و اهداف توسعه طلبانه قرار گرفت، حزب توده بنام دفاع از "میهن"، دفاع از "انقلاب" و "خنثی کردن" دسیسه های "امپریالیسم و ارتجاع" مردم را به دفاع از جمهوری اسلامی، دفاع از "میهن" بورژوازی فراخواند، مبلغ کثیف ترین نوع شوونیسم گردید، از توده های مردم خواست که فعالانه در جبهه های جنگ شرکت کنند، و از کارگران خواست که بیشتر تولید کنند و از طرح مطالبات و خواسته های خود بپرهیزند. این حزب سراپا فریب و خیانت تا بدینجا پیش رفت که در کشتار انقلابیون ایران فعالانه شرکت کرد و سرکوب توده ها را به ارتجاع حاکم تبریک گفت، هنگامیکه سیاستهای جنگ طلبانه رژیم عیان و آشکار گردید و توده های مردم به ما هیت ارتجاعی جنگ و قوفیا فتند، حزب توده این بار با شعار "صلح" بمیدان آمد، از توده ها خواست که از رژیم ارتجاعی حاکم "صلح" را طلب کنند. حزب توده مبلغ صلح ارتجاعی - بوروکراتیک گردید تا توده ها را به بازیچه دیپلماتی دولتهای ارتجاعی متحارب تبدیل کند، آنها را به صلح بورژوازی امیدوار سازد و مانع از آن گردید تا توده ها با مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم، به یک صلح دمکراتیک دست یابند. این سیاستی بود که حزب توده در دومین مرحله جنگ برای دفاع از بورژوازی و حفظ نظم موجود در پیش گرفت. سرانجام رژیم حاکم بر ایران در پی شکستهای پی در پی و ترس از قیام عمومی توده ها آتش بس را پذیرفت، اما نه فقط از موضع طبقه کارگر این آتش بس نمیتواند بیک صلح با دوام و دمکراتیک بیا نجامد، بلکه حتی خود بورژوازی حاکم نیز از هم اکنون اعلام کرده است که بعید می نماید این آتش بس بیک صلح بیا نجامد. از این گذشته جناح از بورژوازی ایران آنرا "صلح مسلح" نام نهاده است. این حقایق بر همه معلوم هیچ تردیدی باقی نمی گذارد، که صلح با دوام و دمکراتیک و تحقق مطالبات برحق و انقلابی توده ها تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک میسر است. اما حزب توده اکنون نیز در تلاش است که ذهن توده ها را از مسئله ضرورت سرنگونی رژیم

منحرف سازد. آنها را به دنباله روی از طبقه حاکم دعوت میکند و از آنها میخواهد که از رژیم بخوابند فرزندان نشان را از جبهه ها بازگردانند، آزادی بدهند و بند "ج" و "د" را اجرا نمایند. حزب توده شعار "در هم کوبیدن" سیاست نظامیگری رژیم را سر میدهد، اما این در هم کوبیدن "سیاست نظامیگری رژیم" از دیدگاه حزب توده مابین معناست که "صدها هزار جوان و نوجوانی که برای ادامه جنگ به جبهه برده شده اند، به آغوش خانواده بازگردند." و خطوط تولید غیر نظامی گردند. این یک سیاست فرمبستی فریبکارانه و خائنانه است. اولاً یا این یا فتن قطعی جنگ، حصول بیک صلح با دوام و دمکراتیک، و بازگشت قطعی هزاران تن از فرزندان زحمتکش از جبهه های جنگ، جز با سرنگونی این رژیم میسر نیست. رژیم صدها هزار تن از فرزندان مردم ایران را طی جنگ بخاک و خون کشیده است و از آنجا نیکه حتی اگر یک صلح بوروکراتیک نیز بدست آید، باز هم احتمال وقوع جنگ وجود دارد، لذا رژیم دست از بسیج نظامی بر نخواهد داشت، ثانیاً سیاست نظامیگری جزء لاینفک رژیم های ارتجاعی سرمایه دار است، نمیتوان سیاست نظامیگری را نا بود کرد مگر آنکه، رژیم حاکم بر ایران، نظام حاکم بر ایران را نا بود نمود. این حقیقت حکم الفبارا دارد. اما حزب توده برای نجات جمهوری اسلامی و دفاع از نظم سرمایه داری حاکم بر ایران مدعی می شود که بدون برانداختن نظم موجود، می توان سیاست نظامیگری را بر انداخت.

آری با بدسیاست نظامیگری رژیم را بر انداخت، اما این امر فقط با سرنگونی طبقه حاکم، با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، با درهم شکستن سرتاپای ما شین نظامی - بوروکراتیک موجود ممکن است. این یک راه حل واقعی و انقلابی است که برای همیشه توده ها را نجات خواهد داد، اما آنچه که حزب توده مطرح میکند، جز فریب توده ها و به بند کشیدن آنها هدف دیگری را دنبال نمی کند. حزب توده نه فقط وعده نا بودی سیاست نظامیگری رژیم را، در شرایط بقاء رژیم و نظم ارتجاعی - بوروکراتیک موجود میدهد بلکه از مردم میخواهد که به تحقق مطالبات خود با وجود همین رژیم امیدوار باشند، او میگوید: "اکنون دیگر جنگی نیست که به دست آویزی برای شانه خالی کردن از پذیرش خواسته های مردم تبدیل شود دیگر جنگی نیست که مثلاً بهانه آن بند "ج" و "د" مربوط به تقسیم زمین بزرگ مالکان متوقف شود." این حقیقت که تحقق هیچیک از مطالبات دمکراتیک و رفاهی توده ها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ممکن نیست، برای اکثریت عظیم توده های

دمکراسی و سوسیالیسم

از دیدگاه راه کارگر



راه کارگر هیچگاه از دیا لکتیک و مارکسیسم چیزی نیا موخته و هرگز نخواهد آموخت. درک این سازمان از مسئله دمکراسی نیز همین حقیقت را نشان میدهد.

اکنون مدتی است که راه کارگر برای کتمان کردن این حقیقت که مدافع دمکراسی بورژوازی است، خود را مدافع "دمکراسی نامحدود" معرفی میکند. این "دمکراسی نامحدود" تبلور مشخص خود را در پلاتفرم و برنامه این سازمان یافته است که وعده یک جمهوری پارلمانی بورژوازی را میدهد که بر تارک آن مجلس موسسان قرار گرفته است. یعنی همان دمکراسی محدود، سرودم بریده، محقر و فریبکارانه بورژوازی که بقول لنین: "ترکیبی از دمکراسی (نه برای مردم) و بوروکراتیسم (علیه مردم) است." (۱۲) گویا که راه کارگر کلمه "نامحدود" را پس از دمکراسی با این هدف قرار داده است که دمکراسی محدود و بورژوازی را بعنوان دمکراسی کامل، وسیع و گسترده جا بزند. راه کارگر با چنین نگرشی به مسئله دمکراسی تلاش نموده است که مخالفت "اقلیت" با جمهوری دمکراتیک پارلمانی و دفاع از دمکراسی کامل، وسیع و پیگیر در یک جمهوری دمکراتیک خلق، مخالفت با آزادیهای سیاسی و محدود کردن دامنه دمکراسی جا بزند.

معرفی میکنند و این توهم را می پراکنند که گویا در جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جاتیکه دیکتاتورهای انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان برقرار میگردد و مناسبات کالانی هنوز بقوت خود باقی است، ملی کردن صنایع بزرگ، ملی کردن زمین، بانکها و غیره اقداماتی سوسیالیستی محسوب میشوند. همین درک عموم خلقی راه کارگر را در چنان ابهام و سردرگمی قرار داده که مدعی میگردد "اقلیت فاقد هر نوع برنامه مشخص و متمایز از درخواستهای سوسیالیستی" برای "دمکراسی سیاسی و رفرمهای اقتصادی" است. حال آنکه برنامه مطالبات مشخص، عملی و فوری ما متمایز از برنامه حداکثر، جداگانه در بخش حداقل برنامه ارائه شده و خطوط کلی آن نیز بصورت یک پلاتفرم در سطح جنبش انتشار یافته است. این برنامه، خواستار ریکرشته تحولات سیاسی و اقتصادی - منظور دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و اقتصادی جامعه است که هم با توجه به مجموعه شرایط عینی و نیازهای لحظه کنونی جامعه عملی و قابل اجرا هستند و هم اینکه برای "برداشتن گام بعدی به جلو و عملی کردن سوسیالیسم" ضروری اند. بنابراین این اگر راه کارگر قاعدتاً در نیست این برنامه عمل مشخص را درک کند، اشکال در برنامه ما نیست بلکه به نگرش عموم خلقی این سازمان باز میگردد.

دمکراسی برای اقلیت است و ستما رگروستما است حالیکه دمکراسی پرولتری درست بخاطر منافع طبقاتی پرولتاریا، دمکراسی کامل، وسیع، پیگیر گسترده برای وسیع ترین بخش توده ها است. بنا این تنها میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت و بر همین مبناست که لنین میگوید: "اگر فکر ساز و تاریخ را مورد تمسخر قرار ندهیم، آنگاه روشی است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند نمیتوان از "دمکراسی خالص" سخن بگوید. آورد، بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت." (۱۴) مسئله با این شکل مطرح میگردد دمکراسی برای چه طبقه ای؟ بقول لنین: "بر لیبرال صحبت از "دمکراسی" بطور عام - طبیعی است. ولی ما رکیست هرگز این سخن را فراموش نخواهد کرد که "برای چه طبقه ای؟" (۱۵) نکته اصلی هم در همین جاست که راه کارگر تا سطح یک لیبرال نزول میکند و از دمکراسی "بطور عام" صحبت میکند. او خود را مدافع "دمکراسی نامحدود" معرفی میکند اما توضیح نمیدهد که این دمکراسی بورژوازیست؟ توده ایست یا سوسیالیستی؟ صریحاً از پاسخ به سؤال دمکراسی برای چه طبقه ای؟ طفره میبرد. البته مطابق پلاتفرم جنبه دمکراتیک - ضد امپریالیستی که این سازمان

لنین می گوید: "اگر فکر سلیم و تاریخ را مورد تمسخر قرار ندهیم، آنگاه روشن است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند، نمیتوان از "دمکراسی خالص" سخن بمان آورد، بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت." مسئله به این شکل مطرح میگردد: دمکراسی برای چه طبقه ای؟ بقول لنین: "برای لیبرال صحبت از "دمکراسی" بطور عام - طبیعی است. ولی ما رکیست هرگز این سؤال را فراموش نخواهد کرد که "برای چه طبقه ای؟"

بنا بر این او در ادامه بحث خود می افزاید: "۳- دمکراسی سیاسی و رفرمهای اقتصادی که مورد مطالبه وسیع ترین اقشار غیر پرولتری است فاقد هر نوع برنامه مشخص و متمایز از درخواستهای سوسیالیستی است" "پوپولیستها اساساً از خود آزادیهای بورژوازی نفرت دارند و می گویند دامنه آنرا محدود کنند. نفی آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در برنامه اقلیت، حذف مجلس موسسان، امتناع اقلیت از ارائه یک پلاتفرم مستقل برای دمکراسی درست از این دیدگاه است که ناشی میشود. اقلیت بجای پلاتفرم مستقل دمکراسی، توده دمکرات را به پذیرش برنامه دولت شورائی فرا میخواند." (۱۳)

پیش از این دیدیم که دقیقاً درک پوپولیستی یعنی عموم خلقی و خرده بورژوازی راه کارگر از سوسیالیسم است که مطالبات انقلابی - دمکراتیک بخش حداقل برنامه ما را سوسیالیستی

که هنوز نمیتواند خط و مرز روشنی میان اقدامات دمکراتیک و سوسیالیستی ترسیم کند و برخی از مطالبات انقلابی - دمکراتیک برنامه حداکثر سازمان ما را سوسیالیستی میدانند. همین نگرش عموم خلقی و فراتر از آن در مورد مسئله دمکراسی نیز خود را نشان میدهد. راه کارگر هیچگاه این حقیقت را نفهمیده است که دمکراسی دارای معنا و مضمونی طبقاتی است. در یک جامعه طبقاتی سخن گفتن از "دمکراسی ناب" یا به گفته راه کارگر "دمکراسی نامحدود" حرفی پوچ و بی ربط است. دمکراسی متضمن دیکتاتور است و دیکتاتور متضمن دمکراسی. هیچیک نمیتواند بدون دیگری وجود داشته باشد. دمکراسی محدود به منافع طبقاتی مشخص است. خواه دمکراسی بورژوازی باشد یا دمکراسی پرولتری. با این تفاهت که دمکراسی بورژوازی، درست بخاطر منافع طبقاتی بورژوازی، دمکراسی محدود و سرودم بریده،

سطح جنبش ارائه داده است، روشن است که این دمکراسی همان است که بر تارک آن مجلس موسسان قرار گرفته است، یعنی دمکراسی بورژوازی و آنقدر "نامحدود" است که اعمال حاکمیت توده ای را از طریق شوراها برسمیت نمی شناسد. درهم شکستن و برچیدن دستگ بوروکراتیک برسمیت نمی شناسد. اساساً شوراها را برسمیت نمی شناسد. این "دمکراسی نامحدود" "ناب" و "خالص" بورژوازی است. راه کارگر که با مارکسیسم و دیا لکتیک بیگانه است همه چیز را "ناب" و "خالص" می بیند. این انقلاب سوسیالیستی "ناب" یا انقلاب بورژوازی "ناب" یا دیکتاتور است و متمماً پرولتاریا یا دیکتاتور است و متمماً بورژوازی بیبوهه نیست که راه کارگر از طرح شعار دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران خرده بورژوازی در صفحه ۳

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران





## توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۴

هنگام بررسی بند دوازدهم برنامه توضیح شده که با ورود سرمایه داری به مرحله سرمایه لیسم، عصر انقلابات پرولتاریائی آغاز می‌شود. فرارسیدن این عصر، امر آماده نمودن جنبه پرولتاریا را بمنظور کسب قدرت نسبی، سرنگونی بورژوازی، برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به وظیفه مبرم تبدیل کرده است. انجام این وظایف مستلزم رزوه همه جانبه علیه اپورتونیسیم در اشکال مختلف آن و مرزبندی صریح، روشن و قاطع با تمام رطوگرایشات اپورتونیستی است. بر این مبنا برنامه ۱۳ گفته شده است:

۱- فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریائی، امر نمودن همه جانبه پرولتاریا را برای کسب تسلط نسبی، برانداختن نظام سرمایه داری و قرار سوسیالیسم به وظیفه مبرم روز تبدیل شده است.

انجام این وظیفه، مبارزه بی رحمانه تمام اشکال اپورتونیسیم را که به صور مختلف می‌رساند، رشد مبارزه طبقاتی پرولتاریا، ست تاریخی و هدف نهائی آن محسوب می‌گردند. ست قطعی از هرگونه اپورتونیسیم را میطلبند. بدگاه سازمان ما:

۱- اپورتونیستی - رفرمیستی که با نفع نظری لی انقلاب قهری و دیکتاتور پرولتاریا، سوسیالیسم - لنینیسم را از جوهر انقلابی اش تهی و سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی را تزیین مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتری نموده، نظیر اوروکومونیسیم در کشورهای اروپائی و یال - رفرمیستهای نظیر حزب مسوده و نریت "در ایران".

۲- رخط سوسیال - شوونیستی، یعنی سوسیالیست در گفتار و شوونیست در کردار که دگی آن را "حزب کمونیست" چین برعهده، و با دفاع از استراتژی "سه جهان" ایضا سیاست سازش طبقاتی در عرصه جهانی شده، وهم چنین جریانات ترسکیست که عمال کار بورژوازی بین المللی در جنبش طبقه محسوب میشوند، جملگی خائن به طبقه و بطور کلی مرتد محسوب میشوند.

دو ماهه امروزه در جنبش کمونیستی جهانی احزاب آنها نیز وجود دارند که گرچه از مارکسیسم - بسم منحرف شده اند، اما این انحرفات به تسلط خط اپورتونیستی - رفرمیستی یا اپورتونیستی در این احزاب و سازمانها است بلکه به گرایشات انحرفاتی نیستی است (نظیر احزاب کمونیست ی، آلمان دمکراتیک و چکسلواکی) و با چپ بر حزب کمونیست آلمانی در غلطیده اند.

از اینرو امکان تغییر و اصلاح در آنها وجود دارد و ما دامیکه به یکجریان اپورتونیستی - رفرمیستی یا سوسیال شوونیستی نگاه نکنیم، در جنبش کمونیستی جای دارند.

۳- یگان خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی که ما مدافع پیگیر آن هستیم مارکسیسم - لنینیسم را یگان آیدئولوژی طبقه کارگر می‌شناسد و بپذیرش عصر کنونی به عنوان عصر انقلابات پرولتری، و نیز انقلاب قهری، دیکتاتور پرولتاریا و اردوگاه سوسیالیستی به مثابه متحد جهانی پرولتاریا، با "اوروکومونیسیم" "ترسکیسم" "خروشچیسیم" و تمام انحرفات مصوبه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، (نظیر گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم، تزره رشد غیر سرمایه داری خروشچی، رقابت اقتصادی به عنوان مهمترین قلمرو نبرد دو اردوگاه، دولت و حزب عموم خلق...) و نیز مداخلات استراتژی "سه جهان" و احیاء سرمایه داری در شوروی، مرزبندی قاطع دارند.

۴- از اینرو خط مارکسیستی - لنینیستی، خط انترناسیونالیستی و انقلابی پرولتری ما بر مبنای اتحاد دو همکارى نام با خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، دشمنی و مبارزه قاطعانه با خطوط اپورتونیستی - رفرمیستی و سوسیال شوونیستی و با حفظ موضع مستقل، اتحاد دو مبارزه آیدئولوژیک با جریاناتی که به گرایشات انحرفاتی روبریزونیستی دچار شده اند، استوار می‌باشد.

نخستین نقطه عزمیت مادر مرزبندی با اشکال مختلف اپورتونیسیم و مبارزه علیه آن از مسئله عصر با دوران کنونی آغاز می‌گردد. درک عصر کنونی و اعتقاد دبه آن به درجه ای خاص اهمیت است که اساساً نمیتوان بدون آن برخورد نام مارکسیست - لنینیست گذاشت. چرا که اصولاً لنینیسم به مثابه بسط و تکامل خلافت مارکسیسم در این عصر، یعنی به مثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری، معنا دارد. این سخن خستود توضیح دهنده این مسئله است که چرا تنها کسانی میتوانند به لنینیسم و تاکتیکهای بلشویکی بعنوان یگان خط مارکسیستی اعتقاد داشته باشند که مضمون واقعی عصر حاضر درک کرده و به آن معتقد باشند. کلیه جریاناتی که بنحوی از انحاء لنینیسم را انکار کرده اند، همه جریاناتی که بنحوی از انحاء اپورتونیسیم منحرف شده اند در تحلیل نهائی عصری را که لنینیسم زائیده آنست نعی نموده و با آنرا عمیقاً سرگشته اند. اوروکومونیسیم و تمام جریانات اپورتونیستی - رفرمیست - علی رغم هر توجیه و تفسیری، با نفعی عصر انقلابات پرولتری، لنینیسم و تاکتیکهای بلشویکی را رد میکنند، سوسیال - شوونیستهای

"سه جهانی" با نفعی عصر انقلابات پرولتری در عمل و رجعت به عصر انقلابات بورژوا - دمکراتیک، لنینیسم را نفعی میکنند. ترسکیستهای رنگارنگ ناتوان از درک مضمون واقعی عصر انقلابات پرولتری در همه حال به تقابل با لنینیسم و تاکتیکهای بلشویکی بر می‌خیزند.

۵- خروشچیسیتها نیز با ارائه درکی جدید از مسئله عصر کنونی و در حقیقت اختراع عصری فرا ترا عصر انقلابات پرولتری از لنینیسم منحرف شده اند. بنا بر این، اعتقاد دبه لنینیسم را بطه لاینفکی با اعتقاد و درک عمیق مضمون عصر حاضر دارد. همین مبنا استالین که دقیقترین تعریف را از لنینیسم ارائه داده است میگوید: "لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی است. دقیقتر: لنینیسم بطور کلی تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی و بطور خاص تئوری و تاکتیک دیکتاتور پرولتاریا می‌باشد." (۱)

لنین نیز در باره اهمیت که درک درست از عصر کنونی در اتخاذ تاکتیکهای پرولتری دارد است، خاطر نشان می‌سازد که "تنها بر این پایه یعنی در درجه اول با در نظر گرفتن ویژگیهای مشخصه دوران های مختلف... خواهیم توانست به درستی تاکتیکها یمان را شکل دهیم." (۲)

پس قبل از هر چیز "برای متما یزگردن خط انقلابی مارکسیستی یعنی لنینیسم از تمام خطوط اپورتونیستی با بسط روی مسئله عصر کنونی مکت نمود. مضمون تاریخی و خصوصیات این عصر را روشن کرد، این حقیقت را که عصر ما، عصر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است و نتیجتاً لنینیسم، مارکسیسم این عصر و تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتریست نشان داد.

نظریا اینکه اساساً موازین معیارها نسی که بر مبنای آنها باید اعمار تاریخی را از یکدیگر متمما یز ساخت و عصر کنونی را مشخص ساخت ایسوی اپورتونیستها مورد تحریف قرار گرفته است، لذا مقدماتاً با بداین مسئله را مورد بررسی قرار دادند چه معیارها و موازین برای متمما یزگردن اعمار تاریخی از یکدیگر وجود دارند؟

لنین در شرح خود "بزرگترین دروغین" ضمن توضیح این مسئله که چگونه باید با بداین مسئله بین المللی را بر مبنای محتوای عینی بروسه تاریخ در یک لحظه معین، و در شرایط مشخص، از بدین گاه طبقه جدید که جنبش آن طبقه جریانی را پیشرفت ممکن در آن شرایط معین است، مورد تحلیل و بررسی قرار داد، مسئله اعمار تاریخی را مورد بررسی قرار میدهد و معیارهای

متما یز نمودن هر عصر را بدست میدهد.  
اومی نویسد:

"ما بدون شک در محل تلاقی دودوران زندگی می‌کنیم و وقایع تاریخی که در مقابل دیدگاه ما ظاهر میشوند، فقط در صورتی قابل درکند که ما در درجه اول شرایط عینی گذار از یک دوران به دوران دیگر را تحلیل نمائیم. در اینجا ما با دوران‌های مهم تاریخی روبرو هستیم. در هر کدام از آنها جنبش‌های فردی و جزئی وجود داشته و خواسته‌ها داشت که زمانی به جلو و زمانی به عقب می‌روند. همیشه انحرافات مختلف از نوع متوسط و سرعت متوسط جنبش وجود داشته و خواهند داشت. ما نمی‌توانیم بدانیم که به چه سرعت و با چه موفقیتی جنبش‌های مختلف تاریخی در یک دوران مشخص توسعه پیدا می‌کنند ولی ما می‌توانیم بفهمیم و بدانیم که کدام طبقه در هر یک از این دوران‌ها دیگری قرار گرفته، محتوای اصلی آن را تعیین کرده، جهت اصلی تکامل آن و خصوصیات اصلی شرایط تاریخی در آن دوران و غیره را تعیین می‌کند. تنها بر این پایه یعنی در درجه اول با در نظر گرفتن ویژگی‌های مشخصه اساسی "دوران‌های" مختلف (و نه اتفاقات منفرد در کشورهای فردی) ما خواهیم توانست بدرستی تا کنیکها یمان را شکل دهیم. تنها شناخت ویژگی‌های اساسی یک دوران معین می‌تواند پایه‌ای برای درک ویژگی‌های خاص این یا آن کشور باشد." (۳)

با این درک‌کنینی از مسئله عصرها و دوران، برای مشخص ساختن دوران‌های مختلف تاریخی و متما یز نمودن آنها از یکدیگر نخست با بدیقه‌ها و نشان‌ها بالنده و میرنده را بدرستی مشخص ساخت و نشان داد که کدام طبقه در هر یک از این دوران‌ها قرار گرفته و رسالت دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را در مقیاس جهانی برعهده دارد. یعنی کدام طبقه نقش بالنده و مترقی دارد و "جنبش آن طبقه جریان اصلی پیشرفت ممکن در آن شرایط معین است." تنها بر این مبنای می‌توان فهمید که کدام طبقه "محتوای اصلی" یک دوران و "جهت اصلی تکامل آن و خصوصیات اصلی شرایط تاریخی در آن دوران" را تعیین می‌کند. حال بر اساس این موازین می‌توان دید که ما در کدام عصر بسر می‌بریم و لنینیمس زانیده کدام دوران است؟

لنین در ادامه همین اثر می‌افزاید:  
"بیانید عصری را که ما داریم بدان وارد می‌شویم (یا وارد شده‌ایم اما در مرحله اولیه آن هستیم) عصر کنونی یا سوم بنامیم (تا کی دازماست) و بیانید عصری را که تازه از آن بیرون آمده‌ایم، عصر دیروزی (یا دوم) بنامیم. در آن صورت ما مجبوریم عصری را که پوترسوف و کائوتسکی مثلث خود را از آن ذکر میکنند، دوران قبل از دیروز (یا اول) بنامیم" لنین سال ۱۹۱۴ را که آغاز جنگ جهانی

امپریالیستی است بعنوان یک نقطه عطف انتخاب می‌کند و در همین اثر که در سال ۱۹۱۵ نوشته شده است، آنرا سرآغاز عصری می‌داند که "داریم بدان وارد می‌شویم (یا وارد شده‌ایم اما در مرحله اولیه آن هستیم)". اومیگوید: "تقسیم‌بندی معمولی به اعصار تاریخی که اکثرا در ادبیات مارکسیستی ذکر شده و مکررا توسط کائوتسکی تکرار شده و در مقاله پوترسوف استفاده شده، بدین قرار است: (۱) ۱۸۷۱ - ۱۷۸۹ (۲) ۱۹۱۴ - ۱۸۷۱ (۳) ۱۹۱۴ - ۱۹۱۴. اولافا صله در همین جا اضافه می‌کند: "که در اینجا ما نندهر جای دیگری در طبیعت و جامعه مرزبندیها قرار دادی و متغیر، نسبی و نه مطلق می‌باشند. ما مهمترین و برجسته‌ترین وقایع تاریخی را فقط بطور تقریبی بعنوان نقطه عطف در جنبش‌های تاریخی مهم اختیار می‌کنیم". و این نشان می‌دهد که چرا فی‌المثل سال‌های ۱۷۸۹، ۱۸۷۱، ۱۹۱۴ بعنوان نقاط عطف انتخاب شده‌اند. لنین سپس به بررسی این دوران‌ها و ویژگی‌های آن پرداخته و مینویسد: "عصر اول از انقلاب کبیر فرانسه تا جنگ فرانسه - پروس، عصر تعالی بورژوازی، پیروزی و فراز بورژوازیست، عصر جنبش‌های بورژوا - دمکراتیک بطور عام و جنبش‌های بورژوا - ملی بطور خاص است. عصر از هم‌پاشیدگی سریع نهادهای فئودالیستی که نه است. دوران دوم دوران سلطه کامل و زوال بورژوازی، دوران گذار از خصلت مترقی بورژوازی به خصلت ارتجاعی و حتی بغایت ارتجاعی سرمایه مالی است. این دورانی است که طبقه نویسن، دمکراسی مدرن، در حال تدارک و جمع‌آوری تدریجی قوا است. دوران سوم که تازه آغاز شده، بورژوازی را در همان "موقعیتی" قرار می‌دهد که اربان فئودال در دوران اول قرار داشتند. این دوران امپریالیسم و تکان‌های شدید امپریالیستی و همچنین تکان‌های شدیدی که ناشی از ماهیت امپریالیسم است می‌باشد."

در دوران اول که سال ۱۷۸۹ یعنی انقلاب کبیر فرانسه بعنوان نقطه عطف آن انتخاب شده است، بورژوازی محور انقلابی - تاریخی است و در رأس عصر قرار دارد. اربان فئودال به یک طبقه ارتجاعی و میرنده تبدیل شده‌اند. این عصر، عصر بالندگی بورژوازی و پیروزی‌های آن، عصر از هم‌پاشیدگی نهادهای فئودالی و کهنه است. پدیده‌های نمونه و رایج عصر "جنبش‌های بورژوا - دمکراتیک بطور عام و جنبش‌های بورژوا - ملی بطور خاص است." لنین در جای دیگر محتوای این عصر را چنین تعریف می‌کند: "الغاء فئودالیسم و بقای آن و برقراری شالوده‌های نظم بورژوازی محتوای این عصر را تشکیل می‌دهد. این عصر تا جنگ فرانسه - پروس بطول می‌انجامد. دوران دومی که لنین از آن سخن می‌گوید، بیانگر بحالت گذار، یک حالت تعادل میان دو وجه تضاد است که بسیار موقتی و گذراست و از این رویک لحظه تاریخی

محسوب می‌شود. اکنون دیگر بورژوازی سلطه‌ها خود را تا مین نموده، گذار از خصلت مترقی ارتجاعی آن فرا میرسد و زوال آن تازه آغاز می‌گردد دوران سوم که بقول لنین تازه آغاز شده است (۱۹۱۴) دورانی است که بورژوازی همان موقعیتی قرار می‌گیرد که اربان فئودال در دوران اول قرار داشتند، یعنی تبدیل بیک نیبرو بیکلی ارتجاعی شده است. مناسباتی که او حاصل پاسدار آنست مانعی بر سر راه پیشرفت، ترقی بالندگی نیبروهای مولده شده است. بورژوازی، یک مانع اجتماعی - تاریخی تبدیل شده است. (۴) این عصر جدیدی سوم با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم آغاز گشته است. توضیح بند ۱۲ برنامه، و ورود سرمایه داری بمرحله امپریالیسم مفضلا مورد بحث قرار گرفت و گفته شد اینکه امپریالیسم بمثابه آخرین و بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داری، از حیث ماهیت اقتصادی اش "سرمایه داری انحصاری است، خودمهمت مسئله در تعیین جایگاه امپریالیسم در تاریخ است." با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم تضادهای این نظام به منتها درجه تشدید گردید طفیلیگری، فساد، گندیدگی و اضمحلال آن - شکل همه جانبه آشکار گردید. این طفیلیگری قبل از هر چیز در تمایل به رکود، گندیدگی و فساد که خصوصیت هر گونه انحصار، تحت سیستم مالکیت خصوصی بروسا ثل تولید است، خود نشان می‌دهد. (۵) جنبه دیگری از این طفیلیگری تبدیل شدن سرمایه داران به تنزیل بگیرا است که از روند تولید بیکلی جلا شده‌اند. صد سرمایه و استثمار و غارت ملت‌های تحت سلطه طفیلی‌گری به حد اعلاست. فساد، رشوه‌خوار، میلیتاریسم، ارتجاع سیاسی و ستگری ملی - جنبه‌های دیگری از این طفیلی‌گری هستند. همه این حقایق بیانگر این است که بورژوازی بط کلی به یک طبقه ارتجاعی و میرنده تبدیل شده است و "امپریالیسم سرمایه داری در حال اخته سرمایه داری در حال گذار به سوسیالیسم است." (۶) بنابراین عصر امپریالیسم، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. سرمایه داری انحصاری که سرمایه داری حال احتضار، فساد و گندیدگی است، تضادهای نظام سرمایه داری را به منتها درجه تشدید نموده با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تملک خصوصی فوق العاده تشدید گردید. انعکاس این تضاد در هر مبارزه طبقاتی در تشدید مبارزه کارگران و سرمایه داران نمودار گردید. سلطه انحصارات، حاکم الیگارشی مالی و خصلت طفیلی‌گری سرمایه دار همگی تضاد میان کارگران و سرمایه داران را کشورهای امپریالیستی شدت بخشیدند و امرانقلاب را بصورت امری فوری در برابر کارگران قرار داد:

## توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۴۰

امپریالیسم ملت‌های تحت‌تسلیم با دول امپریالیست تشدید گردید. جنبش‌های رهاشی بخش‌رشد تندتند تقویت شدند و از نضات امپریالیسم به اثر انقلاب پرولتری تبدیل شدند. تضاد میان هیندیهای انحصاری و دول امپریالیست شدت یافت. مبارزه آنها برای تجدید تقسیم جهان بسیار سبانه‌ای بخود گرفت و جنگ‌های امپریالیستی، نیت خود امپریالیسم را تضعیف و جبهه انقلاب انی را تقویت نمود. انقلابات پرولتری با ش‌های رهاشی بخش خلقها و ملل تحت‌تسلیم و له دریک جبهه و احداث انقلاب جهانی علیه ضد لاپ جهانی متحد گشتند. عصر امپریالیسم، عصر لاپات پرولتری را گشود. دیگر امرا انقلاب نتری بشکل مشخص و فوری در دستور کار قرار ت. زیرا امپریالیسم همه شرایط عینی را برای دب جهانی پرولتاریائی فراهم ساخت. اما امپریالیسم نه فقط همه شرایط را برای انقلاب جهانی پرولتاریائی فراهم ت، بلکه خود مسئله انقلاب پرولتری را نیز به جدیدی مطرح ساخت. نظریات بینه با ورود ایه داری به مرحله امپریالیسم، یک اقتصاد نی شکل گرفت و اقصاد مجزا و جدا گانه کشور-مختلف به حلقه‌های زنجیره اقتصاد جهانی بل شدند لذا دیگر امرا انقلاب پرولتری نه از به رشد و رسیدگی شرایط عینی انقلاب در کشور-مجزا، جدا گانه و پیشرفته صنعتی بلکه از رشد یدگی شرایط عینی انقلاب در کلیت سیستم یالیستی منتج میگردد. بر همین مبنا از نیکه انقلاب پرولتاریائی دیگر نتیجه تکامل لی یک کشور معین نیست بلکه "قبل از هر چیز نه تکامل تناقضات سیستم امپریالیستی و نتیجه تن زنجیره جبهه امپریالیستی جهانی در این کشور معین است. انقلاب پرولتاریائی نه گسستن زنجیره جبهه جهانی امپریالیستی ست‌ترین نقطه آن است." (۷)

بنابراین الزامی نیست که انقلاب در های سرمایه داری که پیش از همه توسعه یافته ی نموده اند، بوقوع بپیوندند و یا پیروزی بوسوسیالیسم منوط به انقلاب همه کشورهای به داری پیشرفته و یا اکثریت آنها باشد. بین اساس لنین می‌گوید: "نا موزونی تکامل مادی و سیاسی، قانون بی چون و چرای سرمایه-ست، از اینجا نتیجه میشود که پیروزی یالیسم ابتدا در معدودی از کشورهای حتی در شور جدا گانه سرمایه داری، ممکن است. تار یای پیروزمندان کشور پس از سلب-یت از سرمایه دارن و فراهم نمودن موجبات نسوسیالیستی در کشور خود در مقابل بقیه سرمایه داری بپا خاسته، طبقات ستمکش

آن، این نقطه عطف به ۱۹۱۷ انتقال یافت. پیش از این اشاره کردیم که این نقاط عطف قرار-دادی، مشروط و نسبی است، اگر انقلاب کبیر فرانسه سر آغاز یک عصر در تاریخ بشریت است، انقلاب کبیرا کتبر روسیه نیز نقطه عطفی در سر-آغاز عصر دیگر است. لنین نیز خود پس از انقلاب اکتبر این رویداد بزرگ و دوران سازا بعنوان یک نقطه عطف و سر آغاز عصر سوم ذکر میکند. اگر مطابق تعاریف و موازینی که لنین از مسئله عصریای دوران ارائه میدهد، پیش رویم، این عصر جدیدی سوم را میتوان بشکل زیر تعریف نمود:

عصر امپریالیسم که همانا عصر انقلابات پرولتری و عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است پرولتاریا را بمثابه محور انقلابی-تاریخی در اس این عصریای دوران قرار داده است. این عصر، عصر تعالی پرولتاریا و پیروزیهای آن، عصر انقلابات پرولتری و جنبش‌های رهاشی بخش، عصر نهادهای شورائی و دیکتاتور پرولتاریاست. پرولتاریا در مقیاس جهانی محتسوا ی این عصر را تعیین میکند. "الغاء سرمایه داری و برقراری شالوده-های نظم کمونیستی، محتوی عصر جدید تاریخی جهانی را که آغاز گشته است، تشکیل میدهد. لاجرم شعارهای ما الغاء طبقات، دیکتاتور پرولتاریا بمنظور نائل آمدن به این هدف، افشاء بیرحمانه پیش داوریهای دمکراتیک خرده بورژوازی و نبرد بی‌امان علیه این پیش داوریهاست." (۹)

جهت اصلی تکامل این عصر، گذار به سوسیالیسم، شکل گیری یک سیستم جهانی سوسیالیستی، از همپاشیدگی و سقوط امپریالیسم، سیستم امپریالیستی و استعمار داری است. مبارزه پرولتاریای در حال ساختن سوسیالیسم در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم، جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشور-های سرمایه داری و جنبش‌های رهاشی بخش

اعضاء، فعالین و هواداران!

مردم تبلیغ و ترویج نمایندودر

برنامه سازمان را در میان توده‌های

توزیع هر چه گسترده‌تر آن بکوشید

خلقهای تحت سلطه، بمثابه سه جزء لایتجزای روند انقلاب جهانی، جهت عمومی تکامل تاریخی بشریت را رقم می زنند. خصوصیت اصلی این عصر، مبارزه نامتعام و حل نشده پرولتاریا علیه بورژوازی و کلیت نظام سرمایه داریست. وجوه ممتاز و پدیدهای نمونه و آرایین عصر جنگهای امپریالیستی و ضد امپریالیستی، انقلابات پرولتری، جنگهای داخلی و آزادبخش است. این آن عصر سؤمی است که لنین از آن سخن میگوید. ما هم اکنون در این عصر سؤمی بسریم و لنینسیم، مارکسیسم این عصر محسوب میگردد. در اینجا رابطه درک درست از عصر کنونی و لنینسیم آشکار می گردد و روشن می شود که چرا انکار عصر کنونی و یا درکنا درست از آن، به اپورتونیسیم، نفی لنینسیم یا تحریف آن می انجامد. روشن میگردد که چرا ترسکیستها با عدم درک عصر کنونی، با عدم درک "رشدنا موزون اقتصادی و سیاسی سرما به داری" بویژه در مرحله امپریالیستی و نتایج حاصل از آن، مسئله امکان پیروزی انقلاب پرولتری را ابتدا در چند و حتی یک کشور و یا امکان ساختن سوسیالیسم را در یک کشور، هیچگاه بدرستی درک نکردند. چرا آنها نقش انقلابات دمکراتیک و رها بی بخش و نقش دهقانان را اصولا درک نمی کنند. چرا آنها استراتژی و تاکتیکهای پرولتری و نتایج لنینسیم و شالوده های تئوریک و تاکتیکی بلشویسم را در عمل نفی می کنند و بمثابه یک جریان اپورتونیسیت، نقشی جز خرابکاری در جنبش طبقه کارگر ندارند، روشن میگردد که چرا اپورتونیسیم و کلا تمام جریانات اپورتونیسیت - رفرمیست برای نفی انقلاب پرولتری و دیکناتور پرولتاریا، به نفی لنینسیم و انکار عصر انقلابات پرولتری و گذار به سوسیالیسم نیاز دارند. چرا مداخلین استراتژی سه جهان برای ابداع امپریالیسم خوب و بد، بهتر و بدتر، بالنده و میرنده، می با یعدصرا انقلابات پرولتری را در عمل انکار کنند، به عصر انقلابات بورژوا - دمکراتیک و بورژوا - ملی رجعت نمایند و بنا بر این لنینسیم را که مارکسیسم عصر انقلابات پرولتریست، کنار بگذارند. چرا نیلیستیهای شکست طلب مثل حزب "کمونیست" کومهله در ایران که معجونی از ترسکیسم، استراتژی سه جهان، و نظریات "چپهای" لیبرال، اروپائی و آمریکائی امثال سوئیتری و بنتلیام را بنام "کمونیسم کارگری" غنم کرده اند می با یعدصرا نفی اردوگاه سوسیالیسم و پیروزیهای پرولتاریا در مقیاس جهانی، عملا عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را انکار کنند.

و قتیکه بنا به ادعای نیلیستیهای شکست طلب پس از گذشت نزدیک به یک قرن از آغاز عصر امپریالیسم، با هزارها و مگشا شادیک اقتصاد پرولتری در روسیه بوقوع پیوسته یا شد که آنهم

از همان آغاز با شکست روبرو شده است، و قتیکه طی یک قرن، یک بار، آنهم با هزارا گروما شاید در مدتی بسیار کوتاه، دیکتاتوری پرولتاریا و دولت شورائی پدید آمدند با شد و خلاصه کلام در مقیاس جهانی جز شکست چیزی عاید پرولتاریا نشده است، الزام این نتیجه گیری بدست خواهد آمد که عصر ما، عصر امپریالیسم، انقلابات پرولتاریائی و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نیست، این عصر عصر دیکناتور پرولتاریا و نهادهای شورائی، عصر تعالی پرولتاریا و پیروزیهای آن نیست. محتوای این عصر "الغای سرمایه داری و برقراری شالوده های نظم کمونیستی" نیست. جهت اصلی تکامل این عصر گذار به سوسیالیسم، شکل گیری یک سیستم جهانی سوسیالیستی و زهم یا شیدگی و اضمحلال نظام امپریالیستی نیست. خصوصیت اصلی این عصر مبارزه نامتعام و حل نشده پرولتاریا علیه بورژوازی و کل نظام سرمایه داری تشکیلی نمی دهد. چرا که طی نزدیک به یک قرن نام درست بودن چنین استنتاجاتی عملا ثابت ترسیده و نظام سرمایه داری محکم بر سرپا ایستاده است. کسی که اندکی عقل و منطق داشته باشد، چنین نتیجه گیری خواهد کرد که اگر طی نزدیک به یک قرن نام انقلابات پرولتری خبری بوده و نه از گذار به سوسیالیسم و اگر تلاشی از سوی پرولتاریا برای قبضه قدرت سیاسی صورت گرفته به شکست انجامیده است، پس باید تحلیل ما از عصر کنونی اساسا اشتباه باشد، و از آنجا تیکه نتیجه گیریهای لنین در مورد این عصر همه بر روی کاغذ باقی مانده و هیچیک عملی نشده اند، بنا بر این لنینسیم نیز مارکسیسم این عصر محسوب نمی شود. در حقیقت نیز نیلیستیهای شکست طلب عملا عصر انقلابات پرولتری و لنینسیم را بمثابه مارکسیسم این عصر نفی کرده اند.

خرو و شچفیس نیز برای تجدیدنظر در لنینسیم، ناگزیر از اختراع عصر جدیدی پس از جنگ جهانی دوم گردید. خرو و شچف با تحلیل جدید از وضعیت سیاسی جهانی و تضادهای جهانی، عصری را که لنینسیم و تاکتیکهای بلشویکی زانیده آن هستند، انکار نمودند و بتواند مسئله محوری عصر را نه انقلابات و جنگها بلکه صلح و مصالحه قلمداد کند. قانون مطلق انقلاب قهری را انکار نماید و توجیهی برای کسب مسالمت آمیز قدرت دست و پا کند. پارلمان بورژوازی را از یک ارگان فاسد و تحمق گرته یک ابزار استیناراده خلق "تبدیل نماید. رقابت مسالمت آمیز دو اردوگاه را تعیین کننده مسیر تحولات جهانی قلمداد کند. رقابت اقتصادی را محتوای رقابت دو اردوگاه تعیین نماید. قانون انقلابات و وضعیت بین حلقه زنجیره امپریالیستی را که امروزه در کشورهای تحت سلطه است انکار کند. صورتی هم بر طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب دمکراتیک نه تنها نفی کند بلکه

رسالت طبقه کارگر را برعهده خرده بورژوازی قرار دهد که تحت عنوان "راه رشد غیر سرمایه داری" وظیفه گذار به سوسیالیسم را نیز عهده دار گسرد همه تحریفات خرو و شچف و مصوبه های انحرافی کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و پس از آن که به انحراف جنبش کمونیست جهانی از لنینسیم منجر شده است، نمی توانستند جز با تجدیدنظر در مسئله عصر انجام بگیرد البته این همه بدان معنا نیست که تحولات شگرف که جهان از انقلاب اکتبر تا با مرور پشت سر گذارد نا دیده انگاشته شوند. "تردیدی نیست که به بروز جنگ امپریالیستی جهانی دوم و اعتلا مجدد جنبش انقلابی پرولتری و جنبش های رها نیبخنا ملی موج انقلابات فزونی گرفت: تعدادی از کشورهای جهان از اردوگاه امپریالیسم جدا شده و اردوگاه کشورهای سوسیالیستی پیوستند. ایام پس از انقلاب اکتبر که نخستین شکاف را در زنجیره کشورهای امپریالیستی پدید آورد، بزرگترین ضربه به اردوگاه جبهه ضد انقلاب امپریالیست در عرصه جهانی بود. این تحولات تا حدزیاد: جبهه انقلاب را تقویت کرد. توازن قوا را بنف سوسیالیسم و انقلاب جهانی برهم زد و از هم گسیختگی، اضمحلال و بحران عمومی جهان سرمایه داری را تشدید کرد. اما این تغییرات انقلابی در عرصه جهانی که از انقلاب اکتبر بعنوان یک نقطه عطف آغاز گشته است، هنوز منجر به یک تغییر کیفی در عرصه توازن قوا و تغییر در عصر کنونی نشده است و هیچ تغییری اساسی در عصر انقلابات پرولتری صورت نگرفته است." (۱۰) بلکه بالعکس تمام تحولاتی که طی این دوران صورت گرفته، محصول تضادهای است که از ماهیت عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری ناشی شده اند همه حقایق و تحولات جهانی گواهی است برای یک عصر کنونی، عصر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری و عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است، بنا بر این لنینسیم و تاکتیکهای بلشویکی همچنان نام و تمام اعتبار خود را حفظ کرده اند

منابع:

- ۱- راجع به اصول لنینسیم - استالین
- ۲- به زیر پرچمی دروغین - لنین
- ۳- " " " " " "
- ۴- بولتن مباحثات شماره ۷ - از انتشارات سازمان چریکهای فدائش خلق ایران
- ۵- امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم - لنین
- ۶- " " " " " "
- ۷- راجع به اصول لنینسیم - استالین
- ۸- در باره شعار کشورهای متحد اروپا - لنین
- ۹- در باره مبارزه در درون حزب سوسیالیست ایستالینا - لنین
- ۱۰- بولتن مباحثات شماره ۷ - از انتشارات سازمان چریکهای فدائش خلق ایران

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نی دمکراسی توده‌ای بعنوان وظیفه عاجل و  
ری انقلاب ایران سرباز میزند و نتیجتاً به دمکراسی  
ناب" و "خالص" بورژوازی پناه میبرد. در  
لیکه مسئله دمکراسی در ایران میتواند بشکل  
بجور روشن زیر مطرح گردد: ما در مرحله نخست  
لابا، ایران با یک دمکراسی توده‌ای روبرو  
تیم. این دیگر دمکراسی بورژوازی نیست اما  
زدمکراسی پرولتری بمعنای اخص کلمه  
سی دمکراسی سوسیالیستی هم نیست. اگر  
زراسی بورژوازی، دمکراسی محدود برای اقلیتی  
بودا زستمگران و استثماً رگران و دیکتا توری  
ه کارگران، دهقانان و عموم زحمتگشان است،  
عکس دمکراسی توده‌ای، دمکراسی وسیع برای  
ریت، عظیم مردم ایران، کارگران، دهقانان،  
ه بورژوازی شهری و دیکتا توری علیه اقلیت  
گری یعنی دشمنان خلق است. دیکتا توری  
لابی - دمکراتیک خلق وسیعترین و کاملترین  
راسی را برای وسیعترین بخش اهالی مردم  
ان تا مین خواهد کرد در همان حال به اعمال  
تا توری علیه دشمنان خلق خواهد پرداخت.

نفرت از آزادیهای سیاسی متهم کند. هر فرد اندک  
آگاهی با بین حقیقت واقفاست که "اقلیت"  
پیگیریترین مدافع دمکراسی و آزادیهای سیاسی  
است. بر نامه "اقلیت" بویژه آن بخش که به  
ضرورت تحولات عمومی دمکراتیک اختصاص یافته  
است بیان پیگیریترین دمکراسی و تحقق همه  
جانبه، کامل و پیگیری آزادیهای سیاسی و حقوق  
دمکراتیک توده‌هاست. مسئله دفاع پیگیری ما، از  
آزادیهای سیاسی یک مسئله اصولی است، چرا که  
بدون این آزادیها طبقه کارگر نمی تواند به هدف  
نهایتی خود دست یابد. برانداختن دیکتا توری  
عریان و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی  
اولین و فوری ترین وظیفه پرولتاریاست، چرا که  
این طبقه تحت یوغ دیکتا توری عریان نمیتواند  
مبارزه اش را بقدر کافی بسط دهد، سازمانهای  
توده‌ای خود را بنا نهود تا م و تمام به منافع طبقاتی  
خود آگاهی یابد. "مبارزه قطعی تمام طبقه کارگر  
علیه طبقه بورژوازی فقط تحت شرایط آزادی سیاسی  
امکان پذیر است و هدف نهایتی آن مبارزه برای  
پرولتاریا کسب قدرت سیاسی و سازماندهی یک  
جامعه سوسیالیستی است." (۱۷)

آزادیهای سیاسی نفرت نادر بلکه مدافع پیگیری  
آنهاست. ادعای راه کارگر یک دروغ بیشمارانه و  
آشکاراست. راه کارگر به دروغ متوسل میگردد تا  
مسئله اساسی مورد اختلاف را کتمان کند. مسئله  
اساسی مورد اختلاف در این است که آیا این  
آزادیهای سیاسی را به پیگیریترین و کاملترین  
شکل ممکن پرولتاریا میتواند متحقق سازد یا  
بورژوازی؟ پاسخ ما این است که طبقه کارگر، اما  
راه کارگر این را نفرت از آزادیهای سیاسی  
میداند. ثانیاً - اختلاف ما با راه کارگر در این است  
که آیا انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران باید به  
تحقق آزادیهای سیاسی و یک جمهوری پارلمانی  
قناعت کند، یعنی در چارچوب یک دمکراسی  
بورژوازی باقی بماند یا اینکه باید از چارچوب  
دمکراسی بورژوازی فراتر رفت؟ راه کارگر از آنجا -  
یکه مدافع دمکراسی محدود و سرودم بریده بورژوازی  
است، معتقد است که انقلاب ایران باید در گام  
نخست به یک دمکراسی بورژوازی، جمهوری  
دمکراتیک پارلمانی و مجلس موسسان قناعت  
کند. بهمین علت است که در پلاتفرم راه کارگر حتی  
کلامی هم از شوراها در میان نیست، اما ما بالعکس

مسئله اساسی مورد اختلاف در این است که آیا این آزادیهای سیاسی را به پیگیریترین و کاملترین شکل ممکن پرولتاریا  
میتواند متحقق سازد یا بورژوازی؟ پاسخ ما این است که طبقه کارگر، اما راه کارگر این را نفرت از آزادیهای سیاسی میدانند.  
ثانیاً - اختلاف ما با راه کارگر در این است که آیا انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران باید به تحقق آزادیهای سیاسی و یک  
جمهوری پارلمانی قناعت کند، یعنی در چارچوب یک دمکراسی بورژوازی باقی بماند یا اینکه باید از چارچوب دمکراسی  
بورژوازی فراتر رفت؟ راه کارگر از آنجا یکه مدافع دمکراسی محدود و سرودم بریده بورژوازی است، معتقد است که انقلاب  
ایران باید در گام نخست به یک دمکراسی بورژوازی، جمهوری دمکراتیک پارلمانی و مجلس موسسان قناعت کند.

بنای همین نگرش طبقاتی به مسئله است که  
ن میگوید: " برای اینکه ادعای لیبرال مابانه  
بانه کاوتسکی به یک ادعای مارکسیستی و  
قی بدل گردد باید گفته شود:  
دیکتا توری معنا پیش حتما محدود دمکراسی  
ن آن طبقه‌ای که دیکتا توری را نسبت به  
تدیگر عملی مینماید نیست و ولی معنای آن  
محو (ویا محدودیت بسیار زیاد) ایضا یکی  
وا معنای است (دمکراسی برای طبقه ایست که  
اتوری نسبت به آن یا علیه آن عملی میگردد."  
( روشن است که چنین نگرشی به مسئله  
اسی با " دمکراسی نامحدود" راه کارگر اساساً  
داست. بنا بر این هنگامیکه راه کارگر دمکراسی  
زایش را در برابر دمکراسی توده‌ای قرار  
دواز آن بنام " دمکراسی نامحدود" دفاع  
، در حقیقت مدافع محدودترین، سسر و دم  
ترین، جعلی ترین و سولوسانه ترین دمکراسی  
دمکراسی بورژوازی از کار درمی آید. راه -  
یا چنین درکی از دمکراسی " اقلیت" از متهم  
بولیسم و نفرت از " آزادیهای بورژوازی " -  
، حقیقتاً خنده آور است، با زمانی که هنوز  
یست مضمون طبقاتی دمکراسی را درک کند،  
کراسی محدود بورژوازی نام " دمکراسی  
ود" میگردد، " اقلیت" را به " بولیسیم" و

بنا بر این دقیقاً از زاویه منافع طبقه  
کارگر و ضرورت تام و تمام آزادیهای سیاسی برای  
دست یابی طبقه کارگر به هدف نهایتی خود، ما  
پیگیریترین مدافع آزادی و دمکراسی هستیم، اما  
اختلاف ما با راه کارگر در این است که اولاً در ایران  
بورژوازی بنا به خصلت عمیقاً ارتجاعی و ضد انقلابی  
- اش نمیتواند این آزادیها را بدهد و نه اساساً  
منافعش ایجاب میکند. خرده بورژوازی نیز بنا به  
سرسشت متناقض خود قاض خود قاض در نیست پیگیریانه مدافع  
دمکراسی باشد، امروزه پیگیریترین نیروی که  
قادراست و در ضمن منافعش ایجاب میکند پیگیری -  
انه از آزادی و دمکراسی دفاع کند، همانا پرولتاریا -  
یاست: تنها پرولتاریاست که بنا به وضعیت  
طبقاتی خود دشمنان تا به آخر پیگیری موسسات ضد  
دمکراتیک است و پیگیریانه بخاطر تحقق آزادیهای  
سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها مبارزه میکند،  
چرا که بیش از همه طبقات از مستمری سیاسی رنج  
میبرد و بیش از همه طبقات از آزادیهای سیاسی  
نفع میبرد. بنا بر این پرولتاریا در اتحاد با توده  
خرده بورژوازی دمکراتیک با قدرت سیاسی را به  
چنگ آورد و دمکراسی توده‌ای را که متضمن تحقق  
کامل و وسیع آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک  
است، برقرار سازد. در اینجا روشن میگردد که بر  
خلاف ادعای راه کارگر " اقلیت" نه تنها از

بر این اعتقادیم که تحقق " حقوق سیاسی خلق" و  
" آزادیهای سیاسی" ممکن نیست، مگر آنکه  
قدرت سیاسی در دست خلق یعنی کارگران و  
خرده بورژوازی شهر و روستا قرار گیرد و این قدرتی  
که در دست خلق قرار گرفته یعنی دیکتا توری  
انقلابی - دمکراتیک، تنها میتواند یک دمکراسی  
توده‌ای باشد که طی آن توده مردم حاکمیت خود را  
از طریق شوراها اعمال میکنند و تسلیح عمومی خلق  
تضمین حفظ قدرت توده‌ایست. در اینجا دیگر  
دستگاه بوروکراتیک نظامی برچیده شده است و  
دمکراسی توده‌ای از محدودیت دمکراسی بورژوازی  
فراتر رفته است. در اینجا است که آزادی عقیده و  
بیان، آزادی شکل، آزادی مطبوعات، آزادی خلق  
در سازماندهی و هدایت امور عمومی و دولتی، حق  
مردم در انتخاب نمایندگان و مامورین دولتی و  
غیره بصورت شعاع و حرف مفت در نمی آید بلکه امر  
خود توده‌های مردم میگردد که ابتکار عمل را در دست  
دارند، قوانین را خود تصویب میکنند، آنرا اجرا  
می نمایند، خود کنترل انجام امور را برعهده دارند  
و انتخاب شدگان در مقابل مولکین خود جوابگو  
هستند. پس در اینجا موسسات انتخابی، اصل  
انتخابی و تمامی آزادیهای سیاسی به کاملترین  
و پیگیریترین شکل ممکن بمرحله عمل و اجرا در  
در صفحه ۱۸

از میان نبریات

مردم ایران روشن شده است. اما حزب توده از مردم میخواهد که پس از پایان جنگ به تحقق خواست های خود امیدوار باشند، این سیاستی است که حزب توده برای کشاندن توده ها بدنبال حاکمیت در مرحله کنونی اتخاذ کرده است. مردم ایران در عمل وظیفه همین دو ماه اخیر شا هد بوده اند که چگونه رژیم حاکم بر ایران حتی پذیرش آتش بس را بقصد سرکوب توده های مردم در داخل پذیرفته است. هنوز چند روزی از آتش بس نگذشته بود که موج اعدامها و بازداشت های جدید از سر گرفته شده و سیاست سرکوب و اختناق تشدید گردید. این سیاست با زهم به مردم ایران می آموزد که برای حصول به آزادی و دمکراسی باید این رژیم را براندازند و هیچگونه توهمی به رژیم و موعظه های اپورتونیستی، فریبکارانه و خائنانانه حزب توده نداشته باشند. دهقانان نیز طی نزدیک به ده سال ما هیت ارتجاعی سیاست های جمهوری اسلامی در دفاع از مالکین و شعراهای رفرمیستی و فریبکارانه حزب توده سببی برای بند "ج" و "د" را در یافته اند، و بخوبی میدانند که برای تحقق مطالبات خود باید رژیم مدافع منافع سرمایه داران و ملاکین را براندازند، بند "ج" و "د" پیش کش حزب توده و مرتجعین حاکم بر ایران بساد. دهقانان راه حل انقلابی را برای حصول مطالبات خود برخواهند گزید. آنچه که حزب توده در این مقاله خود مطرح میکند، چکیده سیاست حزب توده در مرحله کنونی در دفاع از رژیم جمهوری اسلامی، دفاع از نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم، و تلاش برای فریب توده ها و کشاندن آنها بدنبال رهروی از بورژوازیست. این سیاست نیز دنباله و ادامه همان خط مشی اپورتونیستی - رفرمیستی و خیانتکارانه حزب توده در گذشته است. حزب توده در همه حال وظیفه اش دفاع از طبقه حاکم و همراه ساختن و فریب دادن توده ها است. این حزب، حزب خیانت به توده ها است.

اکثریت جناح کشتگر، چاکری در آستان مجاهدین

طیفا اپورتونیست - رفرمیست توده ای - اکثریتی در ایران که همچون تمام خائنین به طبقه کارگر در سراسر جهان، وظیفه ای جز چاکری در آستان بورژوازی، تبلیغ ایده سازش و همکاری طبقاتی، تلاش برای انقیاد و سارتا یدئولوژیک کارگران، و دا داشتن کارگران به دنباله روی از بورژوازی و تمکین به نظم موجود، نداشته و ندارند، این وظیفه خود را بنا به شرایط مختلف در اشکال گوناگون پیش میبرند. هنوز مدت زمانی چند از رسوائی عظیم این طیف در همکاری همسه جانبه با یکی از ارتجاعی ترین و ضد دمکراتیک ترین رژیمهای جهان، یعنی جمهوری اسلامی و

همدستی با آن در سرکوب توده ها و انقلاب گذشته است و هنوز توجیهات رسوائی این طیف برای سرپوش گذار دن برخیا نتهای تاریخی خود فراموش نشده است که با دیگر هریک از این سازمانها زمینه خیا نتهای تازه ای را آماده میکنند. حزب توده و اکثریتی های جناح نگهدار، جبهه صلح و آزادی را با هدف همکاری مجدد با رژیم یا لاقل جناحی از آن عنوان نموده اند، اما اکثریتی های جناح کشتگر که طی دو سه سال اخیر تلاش بی حد و حصری نموده اند تا با عوام فریبی و به دروغ زامشی گذشته خود در همکاری با رژیم اظهار ندامت کنند و حتی از این نیز فراتر رفته و کوشیده اند ظاهرا از نظر خط مشی میان خود با حزب توده و جناح اکثریت نگهدار خط و مرز بکشند، در تلاش برای بند و بست و سازش با جناح های بورژوازی خارج از حاکمیت بر آمده اند. تلاش مجدانه این جناح برای معرفی کردن سازمان مجاهدین خلق بعنوان یک جریان انقلابی و مترقی و پوشاندن ما هیت ضد انقلابی و ارتجاعی آن در خدمت یک چنین هدفی است. این سازمان در شماره ۵۱ نشریه خود مطلبی درج نموده است تحت عنوان " رهبری مجاهدین، باز هم ذهنیگری و مشی اپورتونیستی این سازمان و چاکری در آستان بورژوازیست."

در این مقاله تلاش شده است که ذهن توده های مردم را از ما هیت ضد انقلابی و ارتجاعی سازمان مجاهدین و سیاست های آن منحرف سازد و این سازمان را بعنوان سازمانی انقلابی و مترقی که در خط مشی تا کنونی خود دچار اشتباهات ذهنی گرایانه شده است معرفی نماید. طی این نوشته، اپورتونیست ها حمله نظامی مجاهدین به اسلام آبا درآ " نمود دیگری از انار سا - ثی و بن بست خط مشی جدا از توده و توهم آمیز رهبری سازمان مجاهدین " معرفی میکنند. هم چنین استدلال میشود که " خط مشی مجاهدین خلق که بر پایه مبارزه مسلحانه جدا از توده قرار دارد کماکان بر این باور ذهنی است که با حرکت پیش از توده ها و مجاهدین خلق، توده های خلق از این پیشنازحما یت بعمل آورده و به آن می پیوندند. " رهبری مجاهدین با " ارزیابی ذهنی و غیر واقعی درباره موقعیت رژیم اسلامی و ارتش، ذهنیت توده ها و توان و موقعیت و پیایه اجتماعی خود " متحمل این شکست گردیده و نتیجتا نیرو های مجاهدین " قربانی خط مشی ذهنی رهبری مجاهدین شدند. " به این تحلیل میگویند چاکری در آستان بورژوازی، تلاش برای فریب و تحمیل خط مشی مردم و کتمان ما هیت ارتجاعی سازمان مجاهدین. طبق این تحلیل تمام مسئله به اینجا ختم میگردد که سازمان مجاهدین بعنوان یک سازمان خرد - بورژوازی دمکرات و انقلابی از نظر خط مشی دچار " نارسائی " است. این نارسائی در " مبارزه مسلحانه جدا از توده قرار دارد. " و ارزیابی رهبری مجاهدین از اوضاع جامعه و رژیم و " توان و موقعیت

و پیایه اجتماعی خود " ذهنی و غیر واقعی است. قربانی شدن تعداد کثیری از هواداران ایران سازمان نیز نتیجه " خط مشی ذهنی " رهبر مجاهدین است. خلاصه کلام پیگانه اشکال سازمان مجاهدین " ذهنیگری " و " مشی مسلحانه " جدا از توده است. این با صلاح تحلیل از همان نمود توجیهات عوام فریبانه کسانی است که خمینی را نیز نیروی انقلابی و دمکرات و ضد امپریالیست معرفی کردند و در حمایت و پشتیبانی و همکاری رژیم ارتجاعی او تا بدینجا پیش رفتند که نقش دستیاران جلادان را در سرکوب توده ها بر عهده گرفتند.

اینکه سازمان مجاهدین خلق، اکنون مدتهاست که به یک سازمان بورژوازی ضد انقلاب و ارتجاعی تبدیل شده و دشمن آشتی ناپذیر ه گونه تحول انقلابی - دمکراتیک در ایران است مسئله ایست که دیگر بر همگان عیان و آشکار شده است. سازمان مجاهدین اکنون مدتهاست که یک سازمان مدافع پیگیر بورژوازی بدل گشته که وظیفه اصلی خود را دفاع و حراست از منافع سرمایه داران حاکم بر ایران و کلیه نهادها و موسسات ارتجاعی - بوروکراتیک قرار داده است. خصلت ارتجاعی و ضد دمکراتیک این سازمان تا بدان حد است که آشکارا از تلفیق دین و دولت ایجا دیک حکومت مذهبی دفاع میکند. این سازمان طی چند سال اخیر نزدیکترین دوستانه ترین مناسبات و پیوندها را با دول امپریالیست و ارتجاعی منطقه برقرار نموده و با دشمنی کور خود نسبت به کلیه نیروهای انقلابی بویژه کمونیست ها سرسپردگی اش را به امپریالیسم، ارتجاعی و منطقه بورژوازی ایران در عمل نشان داده است. این سازمان اکنون به ابزاری در خدمت پیشبر سیاست های امپریالیسم و ارتجاعی تبدیل شده است. تشکیل با صلاح " ارتش آزاد بیخشم ملی " عملیات نظامی اخیر آن نیز تماما در چارچوب امپریالیست ها مفهوم پیدا میکند، بنا بر این در اینجا صحبت از خط مشی " ذهنی " و " جدا از توده بلکه یک خط مشی مشخصا حساب شده بورژوازی ارتجاعی است، اما اپورتونیست ها کلامی درآییر باره نمی گویند، و می کوشند، خط مشی مجاهدین را، یک خط مشی خرد بورژوازی انار شیبست - معرفی کنند، تا حقیقت ما هیت بورژوازی و ارتجاعی این سازمان و سیاست های آن را پوشیده بدارند اپورتونیست های جناح کشتگر بدین طریق تلاشند تا توده مردم را بفریبند، بدنبال رهروی بورژوازی سوق دهند، و نقش خود را بعنوان خاد بورژوازی ایفا کنند. هر چند چهره کربه ایی اپورتونیست ها بر توده مردم افشا شده است، هر چند که بخش عظیمی از توده های مردم ایران همان گونه که بر ما هیت ارتجاعی جمهوری اسلامی وقوف یافته اند، به ما هیت ارتجاعی سازمان مجاهدین خلق نیز آگاهی یافته اند، اما این تلاش رذیلت اکثریتی های جناح کشتگر، هر چه بیشتر ما هیت در صفحه

## یادداشت‌های سیاسی

این نیست که ملک حسین این مزدور سر امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب، به تنوذهای خلق فلسطین احترام میگذارد. اقدام خودخواسته است آن را در کسب عین سرنوشت یاری دهد، بلکه بحث بر سر است که او جگیری مبارزات خلق فلسطین درهای اشغالی و بعدا بین مبارزات، چنان سری بر جای گذارده و چنان بر بریکر رژیم صهیونیستی و ارتجاع عرب اخته که مرتجعین ناگزیرند این جنبش و تهای آن را بعنوان یک واقعیت موجود، شید قرار دهند و برای مقابله با این جنبش دفاع از زمانه توده ها و احترام به خواست تمام کنند.

قیام اخیر در مناطق اشغالی که اکنون ماه آغاز خود را پشت سر میگذارد، سراسر اشغالی بویژه کرانه غربی رود اردن و نوار بربر گرفته است. اکثریت قریب به اتفاق ی خلق فلسطین، از پیرو جوان وزن و مرد و خردسال به اجزاء این قیام تبدیل شده اند. زمانه‌دهی بالایی قیام در سرزمینهای گویای این واقعیت است که خلق در کوره مبارزات چند دهه گذشته خود مغالگرن صهیونیست تجار و آگاهی جهی کسب کرده است. کمیته‌های خلقی که رهبر شهروستا و یار دوگانه تشکیل شده - سبری عملی مبارزات توده ها در مناطق را در دست گرفته اند. این کمیته ها که یارگانهای اقتدار توده ای را در خود با اقدامات هماهنگ و برنامهریزی شده نیم صهیونیستی را به ریشه مرگ آوری دچار ند. یکی از مقامات مسئول صهیونیستی در اشغالی در اشاره به عملکرد کمیته های ندادار داده است تحت هیچ شرایطی اجازه نداد فلسطینی ها در کنار دستگاه اداری، دستگاه اداری و خدماتی موازی ایجاد واقعبین است که از زمان شکل گیری ی خلقی، این "دستگاه اداری و خدماتی ایجاد شده است و به حیات خود ادامه این کمیته ها در مناطق مختلف با توجه به طی درباره اعتصابات، ساعات با زو ن مغازه ها و... تصمیم میگیرند، تقسیم نی و انجام خدمات داروئی و پزشکی را می می کنند. رهبری متحده قیام که کننده اقدامات بین کمیته هاست، اشکال بارزه را برای فلج کردن وبه زانودر آوردن یونیستی بکار میگیرد، دعوت به استعفا ای نظامی و اداری، دعوت به بستن، تعطیل ویا کارمیزان ۲ تا ۳ ساعت عوت به امتناع از کار در سراسر،

دعوت به عدم پرداخت مالیات، اعتصاب عمومی و... از جمله روشهایی هستند که رهبری متحده قیام طی چند ماه اخیر، به کار گرفته است. از جمله نکات با اهمیت در قیام اخیر توده های خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی، نقش و جایگاه کارگران فلسطینی در این مبارزه است. بنا بر آمار موجود ۴۰٪ از کل نیروی کار در مناطق اشغالی فلسطینی هستند. کارگران فلسطینی در سرزمینهای اشغالی عموماً در رشته‌های بکار گرفته شده اند که تخصص چندانی احتیاج ندارد و در مقابل سنگین، دستمزدها چیزی به کارگران پرداخته میشود. اگر در صد کارگران فلسطینی در بخش صنعتی ۵٪ است، این رقم در بخش خدمات به ۱۵٪، در بخش کشاورزی به ۳۰٪ در صد در بخش ساختمان به ۴۲٪ درصد میرسد. بدلیل همین ویژگیهای کار کارگران فلسطینی در سرزمینهای اشغالی، اشغالگران نیروی کار را احتیاطی که قادر باشند در صورت لزوم، بجای کارگران فلسطینی به کار گیرند، در اختیار ندارند. بدلیل پست بودن کارها و سطح فوق العاده پائین دستمزدها کسی حاضر نیست در این بخش ها کار کند. طی چند ماه اخیر بخشهای مختلف اقتصاد دولت صهیونیستی، در اثر کم کاری، اعتصابات و استعفاها و... خسارات سنگینی را تحمل نموده است. در جنبش مناطق اشغالی، حداقل نیمی از صنایع دولت صهیونیستی متضرر شده اند و به ۵٪ در صد آن خسارات سنگینی وارد آمده است. در صد تولیدات صنایع بدلیل تحریم کالاها ی اسرائیلی در مناطق اشغالی ۲۰٪ کاهش یافته است. بر اساس آمارهای موجود، حجم خسارات وارده به صهیونیست ها از اعتصابات کارگران فلسطینی ماهیانه ۷۰ میلیون دلار بر آورده شده است. علیرغم ضربات اقتصاددی که مبارزات کارگران فلسطینی در مناطق اشغالی، بر پیکر اقتصاد صهیونیست ها وارد ساخته امانت بخش طبقه کارگر فلسطین در قیام اخیر سرزمینهای اشغالی، بسیار فراتر از این است. کارگران فلسطینی امروز جزء اصلی از گروههای "الضربه" کمیته های شهرها، دهکده ها، محلات، امداد و تغذیه هستند. کمیته های آهنگران "که کارگران فلسطینی تشکیل داده اند، مسئولیت تعمیر و بازسازی در بهای مغازه ها و منازل را بعهده دارند که در اثربورش اشغالگران شکسته میشوند. کارگران فلسطینی در اعتلاء نوین مبارزات خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی، بیکی از ارکان اصلی این مبارزه تبدیل شده اند. بدیهی است که اعتلاء مبارزاتی چند ماه اخیر در سرزمینهای اشغالی، پیگیری کارگران و توده های زحمتکش در راه رسیدن به آزادی و استقلال و تعمیق مبارزات، تاثیرات خود را بر وضعیت سیاسی رژیم صهیونیستی نیز بر جای گذاشته است. هم اکنون نحوه برخورد به مسئله اعتلاء مبارزات خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی، بیکی از موارد

اختلاف و تضاد درون هئیت حاکمه اسرائیل تبدیل شده است. از سوی دیگر گسترش قیام و جنبش و وحشیگریها رژیم صهیونیستی در مقابل با خلق فلسطین، سبب امتناع جوانان از انجام خدمت نظام و وظیفه اجباری و بی اشتیاقی به انجام دوره سربازی گشته است و طی چند سال اخیر سیل مهاجرت جوانان از اسرائیل که یکی از علل عمده آن خودداری از انجام خدمت سربازی و امتناع از شرکت در کشتار خلق فلسطین است، روبه رشد داشته است. همچنین اعتلاء مبارزات خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی، تاثيرات خود را بر توده های خلق عرب و بویژه ساکنین فلسطینی تبار را در راجای گذارده و خود گذارنده بهمین دلیل ارتجاع عرب از او جگیری بیشتر قیام خلق فلسطین و تاثير آن بر گسترش جنبش های رها نشیخ خلق عرب، وحشت زده شده است. نکته دیگری که در رابطه با قیام در سرزمینهای اشغالی قابل توجه است، نقش سازمان آزادی بخش فلسطین در اعتلاء اخیر و حمایت کثرت قاطع توده ها از این سازمان است. حمایت تسوده ها از سازمان آزادی بخش و اعلام صریح این مسئله که این سازمان را تنها نماینده برحق خود میدانند، پاسخ دندان شکن توده های خلق فلسطین به دعوی ملک حسین پادشاه اردن در مورد رهبری خلق فلسطین بود. توده های قیام کننده ضمن حمایت از سازمان آزادی بخش، نفرت خود را از ملک حسین و دولت ارتجاعی اردن اعلام داشتند. قیام خلق فلسطین آهم با این درجه از سازمانی فتگی، عمق و ژرفا، زمین را در زیر پای رژیم صهیونیستی، امپریالیسم و ارتجاع عرب در منطقه به لرزه در آورده بود پس می باید به طریقی اقدامات ممکن برای خفه کردن قیام و به انحراف کشاندن آن انجام گیرد. در این راست که ملک حسین در حالیکه چهره کریه خود را با مسک احترام به خواست خلق فلسطین و سازمان آزادی بخش فلسطین پوشاننده است و در صحنه میشود با یک عمل حساب شده و از پیش طراحی شده، روابط اداری دولت اردن با سرزمینهای اشغالی را قطع میکند. یک روزنامه اردنی که معمولاً موضع دولت اردن را نشر میدهد درباره این اقدام ملک حسین نوشت: "تغییرات سیاسی احتمالی بیشتر به تحریک ساف انجام میگیرد تا اردن. اگر ساف خواستار آن است که تنها نماینده قانونی مردم فلسطین باشد، باید ندارد و در اینکار مخته راست. اما باید عواقب اقدامات تری را که خواستار انجام شدن آنهاست بر دوش بکشد."

در پی قطع روابط حقوقی و اداری اردن با مناطق اشغالی کرانه باختری و نوار غزه، کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین خواستار برپائی اجلاس فوق العاده شورای ملی فلسطین (پارلمان در تبعید) شد تا بر سر موضع سازمان آزادی بخش در این رابطه تصمیم گیری نماید. اگرچه

تصمیم‌گیری‌های نهایی درباره واکنش قطعی ساف به تشکیل اجلاس فوق‌العاده شورای ملی فلسطین موکول شده اما اعضای کمیته اجرایی ساف در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود از طرح تشکیل دولت در تبعید، ایجا دتغییراتی در منشور ملی فلسطین، اعلام یک‌برنامه سیاسی جدید و... سخن می‌گویند. یا سرعفات و سایر سران سازمان الفتح، در تلاشند نظر موافق دول عربی، اروپائی و... را در رابطه با تشکیل دولت در تبعید جلب نمایند. ابویا دیکئی از اعضای کمیته اجرایی ساف در این زمینه گفته است: "به تاخیر افتادن اجلاس شورای ملی فلسطین بخاطر تکمیل مشورتها با فلسطینیان، اعراب و سایر کشورهای دربار تلاشها برای پی‌ریزی یک کشور فلسطینی در خلاء ناشی از جدائی اردن از کرانه غربی است. راه حل احتمالی یک‌برنامه سیاسی جدید است که جایگزین منشور کنونی ساف میشود." آنچه مسلم است، بر سر راه حل ارائه شده توسط عرفات و سازمان الفتح، یعنی تشکیل دولت در تبعید، که تغییرات اساسی در منشور ساف پیش شرط آن محسوب میگردد، در میان گروهها و سازمانهای مختلف درون سازمان آزادیبخش فلسطین توافق وجود ندارد. دربرابر راه حل عرفات برای وضعیت کنونی در سرزمینهای اشغالی، جبهه خلق برای آزادی فلسطین برهبری جرج حبش، ضمن فشاری بر حفظ منشور کنونی ساف، خواهان نظارت سازمان ملل بر آن بخش از سرزمینهای فلسطینی است که در سال ۱۹۴۷ اشغال شده اند و تضمین حراست از فلسطینیها توسط سازمان ملل است. گروههای طرفدار سوریه نیز با تشکیل دولت در تبعید البته از موضع ارتجاعی دولت سوریه مخالفتند. اما علیرغم مخالفت سازمانهای تشکیل دهنده ساف با تشکیل دولت در تبعید، یا سرعفات با دستاویز قرار دادن خلاء اداری و حقوقی ایجا داده در سرزمینهای اشغالی کرانه غربی رود اردن و نوار غزه، تحركات دیپلماتیک خود مذاکره با مرتجع‌ترین دولت‌های عرب و غیرعرب برای جلب حمایت آنها را افزایش داده است. اقدام حساب شده وزیر کرانه ملک حسین در رابطه با نوار غزه و کرانه غربی آن نتیجه‌ای که تاکنون در بر نداشته است، ایجا دتشتت در صفوف سازمان آزادیبخش فلسطین و فراهم نمودن زمینه مناسب برای سوق دادن بیشتر جناح سازشکاران این سازمان به سمت راه حل‌های ارتجاعی برای مسأله فلسطین است. این واقعیتی است که اقدام اخیر ملک حسین، سازمان آزادیبخش را با یک رشته مسائل عملی روبرو نموده است. مسأله‌ای که شورای ملی فلسطین باید پاسخ صریح و راه حل آنرا بیابد اما این نیز واقعیتی است که عرفات دستاوردهای قیام در سرزمینهای اشغالی را به اهرمی در پیشبرد سیاست‌های سازشکارانه خود

بندوبست با ارتجاع عرب و غیرعرب تبدیل نموده است. تجربه ده سال مبارزه خلق فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست، و تجربه تمام مبارزات انقلابی توده‌ای بارها و بارها به اثبات رسانده است که حق تعیین سرنوشت خلقها تنها با اتکا به مبارزه انقلابی توده‌ها، کارگران و زحمتکشان قابل حصول است نه در بندوبست با دولت‌های ارتجاعی. تجربه مبارزات خلق فلسطین و نقشی که دولت‌های مرتجع عرب در مقابل خلق فلسطین ایفا نموده اند بخوبی آشکارا ساخته است که دولت‌های مرتجع عرب علیرغم تضادهایی که از راه پان عربیسم با اشغالگران صهیونیست دارند، اما مسأله اساسی تری که همانا حفظ منافع طبقاتی استثمارگران و فئودالان است آنان را در مقابل با توده‌های خلق عرب عموماً و خلق فلسطین بطور خاص با رژیم صهیونیستی اسرائیل پیوند میدهد. بنابراین جنبش خلق فلسطین در مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خویش متحدین خود را باید در میان جنبش‌های رها شده بخش، کارگران و توده‌های زحمتکش عرب و غیرعرب جستجو کند نه در طبقات حاکمه و محافظ ارتجاعی.

هر چند تشکیل شورای ملی فلسطین و مصوبات این شورا، مواضع سازمان آزادیبخش در قبال مسئله فلسطین را روشنتر خواهد ساخت اما از هم اکنون هر برنامه و مصلوبه‌ای که بخواد مسئله فلسطین را در چارچوب پرکردن خلاء ناشی از قطع روابط حقوقی و اداری اردن با سرزمینهای اشغالی

آنها با اتکا به ارتجاع عرب و سایر دول بورژوازی محدود سازد، هر راه حلی که خواست توده‌های خلق فلسطین مبنی بر دستیابی به آزادی و استقلال، حاکمیت سرنوشت‌رانا دیده بگیرد و یا آنرا به آینده‌ای نامعلوم موکول نماید، هر راه حلی که مبنای آن جزا تکا برخواست توده‌های خلق فلسطین و قدرت‌نمایی آنان باشد، از پیش محکوم است و در عمل جبهه اجرا در آمدن طرح مشترک آمریکا - اردن برای حل مسأله فلسطین، جز ضربه زدن به جنبش خلق فلسطین و غلبه روحیه یأس و ناامیدی بر توده‌های که در مبارزه علیه امپریالیسم صهیونیست و ارتجاع عرب، هر روز دهها کشته و زخمی نشنا می‌کنند تا به حقوق حقه خویش دست یابند نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. تنها آن راه حل است میتواند توده‌های خلق فلسطین را در دست یابی خواسته‌های برحقشان رهنمون سازد که خواست اراده کارگران و زحمتکشان خلق فلسطین منشأ پشتوانه اجرایی آن باشند، آن راه حلی که به در نظر گرفتن منافع خلق فلسطین، وحدت صفوف آنان را تأمین کند، به حمایت و پشتیبانی توده‌های خلق عرب هر چه بیشتر تا من بزند و سراسر انحاء کارگران و زحمتکشان فلسطینی و یهودی، برای رفع اشغال و رفع ستم و استثمار را زیرزمین‌های اشغالی جامعه عمل بیوشاند. جنبش خلق فلسطین در لحظات حساس کنونی در برابر بزرگ

گرامی با دیا دشهدای مهرماه سازمان رفقا:



پتک است خون من در دست کارگر  
داس است خون من در دست بزرگر

- \* بهرام بهلوی
- \* روح‌اله الماسی
- \* غلامحسین مجیدی
- \* احمد سلیمانی
- \* عباس گودرزی
- \* حسن جان لنگرودی
- \* کامران علوی
- \* فرشید فرجاد
- \* احمد کیانی
- \* قربان قربیبی
- \* مسعود بربری
- \* حمید صفری
- \* رفیق کبیرسیا مکاسدیان
- ورفقای گروه آرمان خلق
- \* هما یون کتیرائی
- \* هوشنگ تره‌گل
- \* ناصر کریمی
- \* بهرام طاهرزاده
- \* ناصر مدنی

- \* زاهد سجاد
- \* فریبا شفیعی
- \* ابراهیم شریفی
- \* علی حسن پور
- \* محمدکس نژادی
- \* غلامحسین زینی وندنژاد
- \* پرویز عندلیبیان
- \* خیراله حسن وند (حسن)
- \* مهدی خانزاده
- \* علی محمدنژاد
- \* مریم توسلی
- \* فاطمه روغنجی
- \* عزت‌اله معلم
- \* سیدربیع حسینی
- \* حسن سعید
- \* رمضان قربانی
- \* علیرضا صفری
- \* عبدالله یزدانی
- \* شهسوار شفیعی
- \* جعفر دلیر

- \* چنگیز قبادی
- \* محمدعلی سالمی
- \* سیدنوزادی
- \* حسن حامدی مقدم
- \* غلامرضا صفری
- \* حسین علیزاده
- \* رحمت شریفی
- \* حسن جلالی نائینی
- \* لقمان مدائنی
- \* جهان‌نشا سمیعی امصهانی
- \* محمدرضا فرشاد
- \* ژیلایا سیاب
- \* پروین فاطمی
- \* اسماعیل بیدشهری
- \* زهرا بیدشهری
- \* مصطفی رسولی
- \* مهرانوش ابراهیمی
- \* منوچهرهای پور
- \* سعید احمدی لاری
- \* کرامت‌قبادی



### حلبی آباد ...

زباله گردی، دستفروشی، ماشین شوئی و... آوردند. فقر و کثافت، آن روی سکه ثروت و تجمل... ساختمانهای شیک و ویلاهای خوش آب و هوا، من راحت و مجلل، به بهای گرسنگی و تباہی عظیمی از کارگران و زحمتکشانی که در فقر و بی‌دستی بسر میبردند و تعداد کثیری از آنها مبه زندگی در بیخوله ها گشته اند، برپا شده. بیخوله هایی که هوای آن متعفن است و عولجن تهوع آورد در همه جای آن پراکنده. اما کنی که نمای بیرونی آن بد منظر نما می زند و در دنیا کاست. جا شیکه سه خانوار، حداقل ۲۱ نفر در ۱۳ متر مربع جا، بر روی مقوا، نه در کنار هم، که روی هم تلما می شوند، نهی فقر از حداقل معاش محروم اند و شبها، ونیم گرسنه به صبح میرسانند، بدبویی است. نط ترین و بی ارزش ترین افراد از درون بینوا ترین و محتاج ترین سر بر آوردند، در نوپیماری فاسد شونده و انحطاط روحی و بیفتند، دزدی، روسپی گری و غیره نیز به آنها بیاید، روشن است که این نظام فاسد، و استثمار کننده سرمایه داری است که در کمال تا آن را به تحتانی ترین پله بشریت سوق داد. این نظام جمهوری اسلامی است که در دفاع نوح استثمارگران، این اقشار پر عده و زحمتکش و ترو فلاکت و فشار فزاینده ای سوق داده و میدهد. در یک چنین شرایطی گزارشگر "جامعه رژیم با کمال وقاحت از بی میلی کودکان و تحصیل صحبت میکند و چنین موعظه فلاکت این اقشار و تباہی جسمی و روحی ریشه در فرهنگ دارد." این بزه کاری ها نگاه آن فرهنگی - اقتصادی است و هر روز، بیشتری میافتد و مناطق وسیعتری را در تحت، مسئولین انتظامی و امورا اجتماعی را بر آن داشت تا برای جمع کردن محیط - سد و جرم زنا، چاره ای بیندیشند. "جمهوری سی البتہ هیچگاه، نخواهد که آنسان از زور گرسنگی، فشا رفقر و تنگدستی دست به دزدی و غیره، چرا که در آن صورت حکم حکومت خود را ده است. با لآخره وقتی که این اطمینان های تو خالی و عوام فریبانه مبنی بر اینکه آونکها بخاطر مبارزه با فساد و زواویه توجه اجتماعی، صورت می پذیرند نیز تمیکشد، کمیته انقلاب اسلامی تهران با چماق مستقیم وارد میشود "چهاردهم مرداد، یک و نکنشین در اطراف بزرگراه چمران را... یا بتقاضای دادستانی و با همکاری شهر - طبقه ۲ تهران تخریب کردیم در ایمن، یک حلبی آباد بود، ۲۲ آونک وجود. "س به کلیه کسانی که در سطح شهرهای تهران، اما کنی را بصورت غیر قانونی

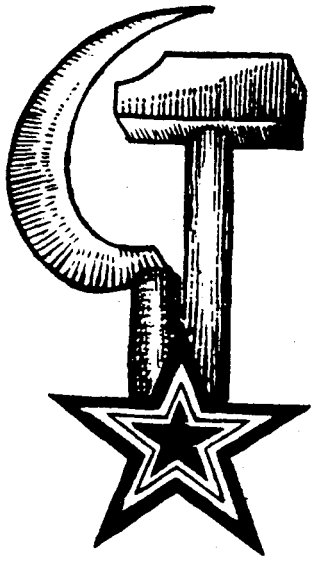
تصرف کرده اند در آنها آونک ساخته اند خطا ر میکنم و یا دآور میشود که مسئولین کشور اختیار لازم را به کمیته انقلاب اسلامی داده اند تا با این قبیل افراد قاطعانه برخورد شود و کسانیکه به قوانین کشور احترام نگذازند، تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. " (اطلاعات دوم شهریور ماه ۶۷)

بدین طریق تمام دروغ پردازان و تالیهای عوام فریبانه مزدوران رنگ میبازند، نیا تبطا هر حسنه مواجب بگیران "امورا اجتماعی" بر ملا میگردد و مسئله اصلی که همانا "تصرف غیر قانونی" اما کن و زمینها از طرف فقیرترین و زجر کشیده ترین اقشار جامعه باشد، بر می نماید. پرده از چهره گریه عوام فریبان و مدافعین نظم سرمایه فرو افکنده میشود و چماق قانون بورژوازی و سرکوب مستقیم و بلاواسطه توده ها ظاهر میشود. نه فقط ساکنین "حلب شهر"، "خیابان اتحاد" و "پل مدیریت" - هم اکنون تخریب آونکهای ایمن مناطق را آغاز کرده اند - که "بصورت غیر قانونی" اما کنی را "تصرف" کرده اند، تهدید میشوند، بلکه کلیه حلبی آبادها و شهرکهای مشابیه در سطح شهرهای استان تهران به تخریب و سرکوب تهدید میشوند.

این نخستین بار نیست که جمهوری اسلامی به تخریب سرپنا، بر سر ساکنین فقیر و زحمتکش آن می پردازد. این رژیم بر طبق وظیفه حراسان منافع سرمایه داران و زمینداران، با رها خانه - های زحمتکش ترین اقشار مردم را بر سر آنها ویران کرده است. چه بسا مراحل کارگری و زحمتکش - نشین "خارج از محدوده" به بهانه های واهی اما در اساس بخاطر حفاظت از منافع غارتگران استثمارگران تخریب گشته است. همین دو سال پیش چندین خانه مسکونی در افسریه و متجاوزان سید و احمسکونی در فیروز آباد شهری تخریب گردید. چندین خانه در مناطق حاشیه نشین - "پونک" و "خلیج مرکزی" واقع در جاده کرج - تهران تخریب گردید. آونکهای واقع در ضلع جنوب شرقی ترمینال شرق تخریب شد و ۷۰ خانوار ساکنین آونکهای "خیابان اتحاد" همان ساکنین قبلی آونکهای تخریب شده ترمینال شرق اند که امروز نیز آونکهایشان در معرض خطر تخریب قرار گرفته است تا بستان سال گذشته نیز چندین آونکهای "پل مدیریت" تخریب گردید، اما در شرفا و مت ساکنین، مزدوران عقب - نشینی کردند. "شهرک مطهری"، "شهرک شهید عراقی"، "شهرک طالقانی"، "مجمع آونک نشین "بعثت"، "ملک آباد"، "جوانمرد قصاب" و... واقع در منطقه ۱۶ شهرداری تهران چندین بار با اقدامات تخریبی از سوی سرکوبگران روبرو گشته اند که هر بار با مقاومت هالی، مزدوران و سرکوبگران و ادار به عقب نشینی شده اند.

زحمتکش را بر عهده دارند، اقشار وسیع را نند، شدگان از روستاها که به حاشیه نشینی در شهرها مجبور گشته اند، با رها از جانب رژیم جمهوری - اسلامی مورد سرکوب و حشیا نه قرار گرفته اند. سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی، در ادامه سیاستهای شاهانه مدا و ما در جهت خانه خرابتر شدن این جمعیت کثیر بوده است. غارتگران و استثمارگران یکبار در روستاها، خانه، زندگی و هستی این اقشار زحمتکش را تخریب می نمایند، آنها را به حاشیه شهرها کوچ داده و در فقر و تباہی به آونک نشینی و امیدوارند، و با ردیگران آونکها را نیز بر سرشان خراب می کنند. این قانون سرمایه داران و سرشت جنایتکارانه جمهوری - اسلامی است.

اما آونک نشینی، با تخریب آونکها ناپدید نخواهد شد و مشکل مسکن و ده ها مشکل دیگر ساکنین آن از میان نخواهد رفت. راه حل فوری رهائی زحمتکش از بند آوارگی، بیخانمانی و بی مسکنی، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک و انقلابی است. حکومتی که در آن بعنوان یک اقدام عاجل و فوری منازل، آپارتمانها، و کلیه ساختمانهای متعلق به نیروهای ضد انقلاب و نیز هتلهای و ساختمانهای زائد دولتی به عنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرد، برای بیکاران، کارا ایجاد شود، افراد جامعه از تضمین شغلی برخوردار شوند، مسموم زحمتکشان در مقابل بیکاری بیمه شوند و... در یک کلام، ما دام که سوسیالیسم مشکل مسکن را به طور بنیادی و همه جانبه حل نکرده است راه رهائی از بی خانمانی، آوارگی، بی مسکنی، آونک - نشینی، درگرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است.



جمهوری اسلامی ما هیتا ضد خلق و سرکوبگر توده ها است. مجموعه ارگانها و نهاد های اداری، قضائی و نظامی وظیفه سرکوب توده های

دمکراسی و سوسیالیسم ...

می آیند. " موسسات انتخاباتی سر جای خود باقی می مانند، ولی پارلمان تا ریسیم بمثابه یک سیستم خاص و تقسیم کار مکنه و مجریه و بر خور داری نمایندگان از یک موقعیت ممتاز دیگر در اینجا وجود ندارد. " در اینجا دیگر سروکار ما با یک جمهوری پارلمانی بورژوازی نیست بلکه با یک جمهوری دمکراتیک خلق و دولت طراز نوین سروکار داریم. راه کارگر که درکی از ما رکسیسم و دیا لکتیک ندارد، نمیتواند جهش را در پدیده های اجتماعی درک کند. نمیتواند " مراحل مختلف دمکراتیسم " و جنبه های مختلف اشکال آن را بدرستی درک کند. از دیدگاه او تکامل بشکلی صاف و ساده در یک خط مستقیم و هموار صورت میگیرد. ابتدا جمهوری - دمکراتیک پارلمانی و مجلس موسسان، سپس جمهوری دمکراتیک خلق و سرانجام جمهوری سوسیالیستی. اما بقول لنین " انسان باید درکش از تاریخ، درک یک پیچیده مدرسه باشد که ( قضیه ) را بدون " جهش " در نظر مجسم کند. که آنرا بصورت یک خط مستقیم که آهسته و پیوسته بطرف بالا در حرکت است ببیند. به این نحوه: ابتدا نوبت بورژوازی بزرگ لیبرال خواهد بود. کسب امتیازات جزئی از استبداد. سپس نوبت خرده بورژوازی انقلابی،

سرما یه دار نیست. این شیوه استدلال همه کسانی است که لیبرالیسم را جایگزین مارکسیسم میسازند. کاتوتسکی نیز بهنگامیکه از مارکسیسم دست برداشت، بهمین استدلال متوسل گردید. لنین نیز در پاسخ و گفت: " اگر کاتوتسکی دهها صفحه را به " اثبات " این حقیقت تخصیص دهد که دمکراسی بورژوازی نسبت به اصول قرون وسطائی مترقی است و پرتولتا را حتما باید در مبارزه خود علیه بورژوازی از آن استفاده کند، معنای آن فقط پرگوشی لیبرالی کسی است که کارگران را تحمیق میکند. نه تنها در آلمان متقدم بلکه در روسیه غیر متقدم نیز این حرف زبدهیهیات، مقدما ت نیست. ... دمکراسی بورژوازی در عین اینکه نسبت به نظامات قرون وسطائی پیشرفت تاریخی عظیمی بشمار میرود، همواره دمکراسی محدود، سردم بریده، جعلی و سالیوسانه باقی میماند ( و در شرایط سرما یه داری نمیتواند باقی نماند ) که برای توانگران در حکم فردوس برین و برای استثماری شونداگان و تهیدستان در حکم دام و فریب است. " ( ۲۰ )

دمکراسی توده ای، آزادیهای سیاسی نیز پیگیریترین و کاملترین شکل آن تحقق خواهد یافت. بدون تردید هر کس که حقیقتا دمکراسی است یعنی از قدرت خلق، اعمال حاکمیت را در دستار دارد، نه از دمکراسی بورژوازی بلکه از دمکراسی توده ای دفاع خواهد کرد و ما بعنوان مدافع پیگیری دمکراسی این توده دمکرات را به رغم وحیتر راه کارگر به پذیرش برنامه ای فرامی گذاریم که دمکراسی توده ای را برای مردم ایران به ارمان خواهد آورد. اگر راه کارگر " دمکرات های را سراغ دارد که از قدرت خلق، شوراها و حاکمیت توده ای هراس دارند، آنها نه دمکرات بلکه لیبرال اند. بنا بر این تنها دفاع از دمکراسی توده ای، دفاع از دمکراسی پیگیری آزادی سی کامل محسوب میگردد. راه کارگر که بنا به درک خلقی و فراطبقاتی اش قادر نیست خصلت دمکراسی را درک کند، و بنا به نام " دمکراسی نامد از جمهوری پارلمانی و مجلس موسسان دفع میکند، مدافع دمکراسی محدود، محروک است. همانگونه که در کابین سازمان سوسیالیسم نوعی سوسیالیسم خرده بورژوازی دولتی، ضد امپریالیستی است، در کابین از ده نیز درکی محدود، ناپیگیری و عموم خلقی است - طبیعی است که برنامه ما یعنی برنامه پرتولتا

راه کارگران این استدلال مارکسیستها که می گویند آزادیهای سیاسی بمنتهای درجه برای پرتولتا را سودمند است و جمهوری پارلمانی نسبت به موسسات قرون وسطائی پیشرفت تاریخی عظیمی

ما رکسیسم می آموزد که در ایران نیز باید نه فقط لیبرالیست، نه دمکراسی بورژوازی بلکه دمکراسی توده ای، نه دیکتاتوری بورژوازی بلکه دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان، نه جمهوری پارلمانی بلکه جمهوری دمکراتیک خلق و اعمال حاکمیت توده ای را از طریق شوراها و تسلیح عمومی خلق باید مدنظر قرار داد.

انقلابی ایران در زمینه سوسیالیسم و دمکراسی اساسا متفاوتا ز چیزی باشد که راه کارگر به سوسیالیسم و دمکراسی ارائه میدهند. اگر ما بر یک نکته در سر نوشته راه کارگر توافق داشتیم، همان اشاره ایست که این سازمان به اختلاف درک " اقلیت " و راه کارگر از سوسیالیسم و دمکراسی دارد. با بدهم چنین اختلافی وجود داشته باشد. راه کارگر مدافع سوسیالیسم خرده بورژوازی و دمکراسی ناپیگیری خرده بورژوازی " اقلیت " مدافع سوسیالیسم علمی و دمکراسی پیگیری پرتولتا ریا . - پایان -

محسوب میگردد، میخواهد چنین نتیجه گیری کند که در ایران نیز، جاییکه هم اکنون بورژوازی به یک طبقه عمیقا ارتجاعی و ضد انقلابی تبدیل شده و خواه در دوران سلطنت و یا جمهوری اسلامی، ما هیتتاما ما شدیم دمکراتیک خود را بنمایش گذاشته، جمهوری پارلمانی بورژوازی مترقیست. این در حقیقت استدلال کسی است که لیبرالیسم را جایگزین مارکسیسم میکند. مسائل اجتماعی را بدون جهش در نظر میگیرد، حرکت را در " یک خط مستقیم " که آهسته و پیوسته بطرف بالا " می رود می بیند. این در واقع جایگزینی روشهای رفومیستی بجای روشهای انقلابی، تلاش برای کنمان کردن ما هیتتعمیقا ارتجاعی جمهوری دمکراتیک پارلمانی در وضعیت مشخص کنونی و دست و پا کردن حیثیت تر قسی خواهان برای بورژوازیست. استدلال راه کارگر، استدلالی اپورتونیستی است. مارکسیسم می آموزد که در ایران نیز باید نه فقط لیبرالیسم نگر نیست. نه دمکراسی بورژوازی بلکه دمکراسی توده ای، نه دیکتاتوری بورژوازی بلکه دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان، نه جمهوری پارلمانی بلکه جمهوری دمکراتیک خلق و اعمال حاکمیت توده ای را از طریق شوراها و تسلیح عمومی خلق باید مدنظر قرار داد. تنها در جمهوری دمکراتیک خلق، در یک

جمهوری دمکراتیک و سرانجام نوبت پرتولتا ریا، انقلاب سوسیالیستی. " ( ۱۹ ) بر مبنای همین درک مبتذل است که راه کارگر در باره مترقی بودن دمکراسی بورژوازی یا وه سرائی میکند و میگوید: " دمکراسی بورژوازی در رابطه با نظامات ماقبل سرمایهداری از جمله با همین ولایت ارتجاعی فقها کمالا مترقی است. " این درست عین همان توجیهات حزب توده برای مترقی معرفی کردن اقدامات ارتجاعی - بوروکراتیک رژیم شاه در اوائل دهه چهل است. اینکه بطور کلی از یک دیدگاه تاریخی دمکراسی بورژوازی در رابطه با نظامات ماقبل سرمایهداری مترقی است، اینکه اشکال ستمگری نمیتواند بحال پرتولتا ریا یکسان باشد، چه ربطی به شرایط تاریخی کنونی و وضعیت مشخص ایران دارد که اول بورژوازی دشمن هرگونه دمکراسی است ثانیا توده های مردم ایران نیز همانگونه که در انقلاب نشان دادند در پی جمهوری پارلمانی و مجلس موسسان بلکه در پی ایجاد حکومت شورائی و دمکراسی توده ای هستند. راه کارگر با این استدلال یک هدف را دنبال میکنند و آن دفاع از جمهوری پارلمانی و دمکراسی بورژوازی است و الا اگر جز این بود چه نیازی به این استدلال داشت که دمکراسی بورژوازی مترقی تر از نظامات ماقبل

- منابع:
- ۱۲ - انقلاب پرتولتری و کاتوتسکی مرتد - لنین
  - ۱۳ - نشریه راه کارگر شماره ۵۱
  - ۱۴ - انقلاب پرتولتری و کاتوتسکی مرتد - لنین
  - ۱۵ - " " " "
  - ۱۶ - " " " "
  - ۱۷ - گرا پیش قهقراشی درسوسیالیسم دمکرات روسیه - لنین
  - ۱۸ - دولت و انقلاب - لنین
  - ۱۹ - دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی - لنین
  - ۲۰ - انقلاب پرتولتری و کاتوتسکی مرتد - لنین

### پاسخ به سؤالات

### بیادفدایی کبیر، رفیق شهید سیامک اسدیان (اسکندر)

"وا این ره همچنان باقى است"  
 نسیم از گرمی جانش به خود پیچید  
 زمین از لرزش قلبش به خود لرزید  
 ستاره سرخی از خونش گرفت  
 آنکه  
 که آه نمود میدانهها  
 رفیق اعظمی، بیژن، صفاى ها  
 به خون خویش گلگون کرد  
 زمین سبز گیلان را  
 \* \* \*

خبر در شهرها پیچید  
 خبر در گوش دهقانان لر  
 - نابا و رانه -  
 سخت بنشست  
 \* \* \*

خزان طی شد، خزانى دیگر آمد  
 خزان طی شد، دیگر باره خزانى تازه آمد  
 نسیم خون جگر، بر بوی خون  
 هر دم، دما دم  
 با پیامى تازه آید!  
 "زمین شهروده از خون یاران می شود سیراب"  
 \* \* \*

زمین شهروده از خون یاران می شود سیراب  
 ولیکن خلق ما  
 در سینه اش سدها، هزاران، صد هزاران  
 نوگل بر خون  
 امیر و محسن و هادی  
 سیامک بارها دارد  
 \* \* \*

سیامک، باش آسوده!  
 سرودت و سرود خلق در بند،  
 زیانت گفته نهقان و زحمتکش  
 بیفتاده سلاح رزم تو  
 در دست یا رانت  
 سرود فتح را بدت بند  
 چه سوزان، عاشقانه، گرم میخوانند  
 وا این ره همچنان باقى است  
 وجودت ماى همچون شهیدان -  
 همچنان در قلب ما جاری است.

لناریا و اقشارمیانى و تحتانی خرده بورژوازی  
 ضد انقلاب جای دارند و بورژوازی و ملاکین در  
 ضد انقلاب، به قشر فوقانی خرده بورژوازی به  
 ان یک نیروی بینا بینی اشاره شده است. این  
 تله تاکنون مکرر در نوشته های سازمان ما مورد  
 شت قرار گرفته که در نخستین مرحله انقلاب ایران،  
 به یک رشته علل و عوامل عینی و ذهنی، خرده -  
 ژوازی به تحولات انقلابی - دمکراتیک و  
 میریالیستی علاقمند و در نتایج و منافع آن سهم  
 ی نفع است. بنا بر این متحد پرولتاریا در  
 لایب محسوب میگردد. البته متحدی موقتی و  
 روط و با در نظر گرفتن این حقیقت که خرده -  
 ژوازی بنا به سرشت طبقاتی خود نیروی ذاتا  
 ستوار، مردود و متناقض است و انقلابیگری و  
 نراتیسم آن نیز منطبق با این خصوصیات  
 ناتى ناپیگیر است. با این وجود در حالیکه  
 ارمیانى و تحتانی خرده بورژوازی روش  
 متری نسبت به تحولات انقلابی - دمکراتیک  
 ازمیکند، قشر فوقانی خرده بورژوازی که شامل  
 سی از دهقانان و خرده بورژوازی شهری میباشد  
 متا اینکه از وضعیت با لنسبه خوب و مرفهی بر -  
 دارا است، پیوندهای بسیار نزدیکی با بورژوازی  
 نوبیش از همه اقشار خرده بورژوازی در آرزوی  
 واشدن بسر میریدنیروى بغایت محافظه کار  
 زشکار است و هر لحظه مستعد سازش و خیانت  
 ن. این نیرو زمانیکه زیر فشار سرمایه های  
 ن، امیریا لیسم و دیکتاتوری و اختناق قرار  
 رد طرفدار مبارزه علیه وضع موجود میگردد و  
 یکه در ادوی انقلاب طبقه کارگر را با تمام  
 ریش می بیند، دچار رعب و هراس میگردد و به  
 ن بورژوازی پناه میبرد. بنا بر این حتی در  
 ه کنونی انقلاب نیز نمیتوان ندیک نیروی  
 سه ثابت قدم یکی از دو صفا انقلاب و ضد  
 ب باشد. از اینرو یک نیروی بینا بینی انقلاب  
 ب میگرد. این گفته بدان معنا نیست که این  
 لا در قبال صفا انقلاب و ضد انقلاب نیروی  
 ، است بلکه بویژه در دوران تحولات حا دویه  
 م بحرانهای سیاسی قطعا در یکی از دو صف  
 ، موجود قرار خواهد گرفت. از اینرو طبقه کارگر  
 ففوری خود را سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم  
 ان و استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک  
 عا دبا خرده بورژوازی قرار داده است، نمی -  
 در قبال لایه های فوقانی خرده بورژوازی بی  
 تبا شدن و بایدا جازه دهنده نیروی بینا بینی  
 ن ضد انقلاب بپیوندند و این صفر را تقویت کنند،  
 بنا چه نمیتوانند بین نیرو را بسوی خود جلب  
 با بد آنرا خنثی کند. موضع سازمان ما  
 ل احزاب و سازمانهای سیاسی که لایه های  
 س این قشر را نمایندگی میکنند، با زاین  
 ، ما از موقعیت قشر فوقانی خرده بورژوازی  
 میگردد. بهمین علت است که فی المثل

مردود میدانند. البته نا گفته روشن است که این  
 اپوزیسیون مور دپشتیبانی ما نمیتواند، یک  
 اپوزیسیون ضد انقلابی باشد.  
 بنا بر این برخلاف ادعای راه کارگر نه در  
 اسناد سازمانی ما قشر فوقانی خرده بورژوازی ضد  
 انقلابی ارزیابی شده، و نه چنین موضعی را می -  
 توان به سازمان ما نسبت داد. اگر منظور راه کارگر  
 از این صغرا و کبیرا چینی ها این است که سازمان  
 ما حزب توده و "اکثریتی ها" را در صفا ضد انقلاب  
 ارزیابی کرده است، پاسخ ما اینست که بلکه!  
 حزب توده و "اکثریت" بمثابه سازمانهای  
 اپورتونیست - رفرمیست و خیانت پیشه در صفا ضد  
 انقلاب قرار دارند، و دلائل آن نیز در نوشته های  
 سازمان ما توضیح داده شده است. اما راه کارگر از  
 اینجا نمیتواند نتیجه گیری کند که سازمان ما کلا  
 قشر فوقانی خرده بورژوازی را در صفا ضد انقلاب  
 جای داده است، چرا که اولاً حزب توده و اکثریتی -  
 ها تنها بخش بسیار ناچیزی از لایه های فوقانی  
 خرده بورژوازی را نمایندگی میکنند و نه تمام  
 لایه های آنرا، ثانیاً - اصولاً نمایندگان سیاسی  
 خرده بورژوازی بویژه سران خرده بورژوازی لایه -  
 های فوقانی هر لحظه مستعد سازش و خیانت اند  
 و نمیتوانند در صفا ضد انقلاب قرار بگیرند.

سازمان ما علیرغم اینکه حزب دمکرات کردستان  
 ایران را یک سازمان انقلابی نمی شناسد، با این  
 وجود علیرغم تمام تنزل و محافظه کاری و سازشکار -  
 بیش، ما دام که بخاطر یک رشته درخواستهای  
 دمکراتیک مبارزه میکند، در صفا انقلاب ارزیابی  
 میکند و از مبارزه این حزب برای مطالبات  
 دمکراتیک دفاعی نماید. حتی این موضع بشکلی  
 دیگر در برنام سازمان ما نیز منعکس شده است.  
 در برنامه سازمان گفته میشود: "سازمان چریکهای  
 فدائى خلق ایران (اقلیت) در راه مبارزه بخاطر  
 مطالبات فوق الذکر از هر جنبش انقلابی و  
 اپوزیسیون که مخالف سیستم اقتصادی و سیاسی  
 موجود ایران باشد، پشتیبانی میکند. اما در همان  
 حال کلیه اقدامات رفرمیستی را که متضمن  
 تثبیت یا گسترش مداخلات پلیسی - بوروکراتیک  
 در زندگی توده مردم است قاطعانه محکوم کرده و  
 مردودی شمارد." یعنی سازمان ما نه فقط از  
 هر جنبش انقلابی و طبیعتاً سازمانهای انقلابی  
 بلکه از هر جنبش اپوزیسیون که مخالف سیستم  
 اجتماعی و سیاسی ایران باشد پشتیبانی میکند،  
 اما در همان حال کلیه اقدامات رفرمیستی را که  
 متضمن تثبیت یا گسترش مداخلات پلیسی و  
 بوروکراتیک در زندگی توده مردم است، محکوم و

پاسخ به  
سوالات

سوال: موضع سازمان نسبت به قشرها؛

مختلف خرده بورژوازی چیست؟ آیا سازمان اقشار فوقانی خرده بورژوازی را ضد انقلابی ارز-یایی میکند یا نه؟ چرا که راه کارگرد شماره ۴۷ نشریه خود عنوان نموده که سازمان لایه های فوقانی خرده بورژوازی را ضد انقلابی میدانند و بعد از نیز در موارد متعدد این موضعگیری را تکرار کرده است. جواب: یکی از خصوصیات بارز راه کارگرد در این است که حرفا صلی خود را صریح و روشن عنوان نمیکند و معمولا بدون آنکه مستند سخن بگویند، خود سرانه موضعی را به یکسازمان سیاسی نسبت میدهد.

اندای راه کارگر مینی برای اینکه سازمان ما در تحلیل خود از طبقات در مرحله کنونی انقلاب و جایگاه آنها در انقلاب، لایه های فوقانی خرده-بورژوازی را ضد انقلابی ارزیابی میکند، یک ادعای نادرست و بی اساس است. همه میدانند که اگر راه کارگرد در طول تمام دوران حیات سیاسی اش فاقد یک ارزیابی معین و مشخص از صف بندی طبقات در انقلاب بوده و به تبع آن هم اکنون نیز فاقد یک قطعنا مه مستند و کتبی در مورد ماهیت طبقاتی احزاب و سازمانهای سیاسی ایران و شیوه برخورد با آنهاست، سازمان ما لا اقل از هنگام تشکیل نخستین کنگره که خط مشی استراتژیکی و تاکتیکی سازمان را بصورت قطعنا مه های مسدور تصویب نمود، موضع صریح و روشنی در مورد صف بندی طبقات در انقلاب و ماهیت احزاب و سازمانها، سیاسی ایران داشته است. هم در قطعنا مه های کنگره اول و هم در قطعنا مه های کنفرانس سال ۶۶ صریحا عنوان گشته است که لایه های فوقانی خرده - بورژوازی به لحاظ طبقاتی یک نیروی بینا بینی در انقلاب محسوب میشوند. یعنی در حالیکه مشخصا گفته شده است در نخستین مرحله انقلاب ایران، در صفحه ۱۹

فدائی خلق رفیق ابرندی به شهادت رسید!

عمیقا آگاهی داشت و دشمن سرسخت پورتونیسیم بود. در مبارزه علیه اپورتونیسیتها ی جنساح "اکثریت" فعالانه شرکت نمود و پس از انشعاب در زمره فعالین سازمان بود. او در بخش کارگری سازمان به همراه رفیق جهان سازماندهی جنبش بیکاران را برعهده داشت. پس از ضربات سال ۶۰ در حالیکه ارتباطات سازمان از هم گسیخته بود همچنان به فعالیتها ی خود ادامه داد تا اینکه در سال ۶۱ به جنگال دژخیمان جمهوری اسلامی افتاد. او در زندان نیز تحت شدیدترین فشارها و شکنجه ها قرون وسطائی استقامت و پایداری کم نظیری از خود نشان داد و از آرمانهای طبقه کارگر دفاع نمود. سرانجام در حالیکه متجاوزان ۵ سال فشار و شکنجه های قرون وسطائی رژیم را تحمل کرده بود، به شهادت رسید. او ادامه دهنده راه همه فدائینی بود که بخاطر آرمانهای والای طبقه کارگر جان باختند. یاد این کمونیست نمونه در قلب همه کارگران ایران زنده خواهد ماند و در راهش ادامه خواهد یافت.

فدائی خلق رفیق ابرندی پس از ۵ سال اسارت در جنگال جمهوری اسلامی شهادت رسید. رفیق ابرندی یکی از کارگران پیشرو و فعالیسن جنبش کارگری بود که شرایط زندگی اش از او کمونیستی آگاه و وفادار به آرمانهای طبقه کارگر ساخته بود. در دوران قیام به سازمان پیوست و پس از سرنگونی رژیم شاه نقش فعالی در مبارزات کارگران پروژه ای نوردا هوا برعهده داشت. هنگامی که رژیم به سرکوب کارگران پروژه ای متوسل گردید، او تحت تعقیب و پیگرد قرار گرفت و بنا به رهنمود سازمان فعالیت خود را در تهران ادامه داد. رفیق ابرندی یک کارگر مبلغ نمونه بود که با سخنرانیهای پر شور خود، در جهت آگاهی و بسط انگیختن کارگران بمبارزه تلاش مینمود. او در یکی از میتینگهای سازمان دردانشگاه صنعتی طی یک سخنرانی سیاسی ستها ی ضد خلقی و ضد مکر اتیک جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داد و پیگیرانه از منافع و خواستهای کارگران دفاع نمود. رفیق ابرندی کارگری بود که به منافع طبقاتی خویش

در بیست و یکمین سالگرد شهادت ارنستو چه گوارا



یاد این کمونیست کبیر و

انترناسیونالیست برجسته

راگرامی میداریم



کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali  
201964 M  
Credit Lyonnais  
29 Bd. Jules-Ferry  
75011 - Paris  
FRANCE

رفقا! اعضا و هواداران سازمان!

سازمان برای پیشبرد وظائف انقلابی اش

به کمکهای مالی شما نیازمند است. با

کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانید.

برای تماس با:

سازمان جریکهای فدائش خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دوشنبه جدا گانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها یان را به آدرس زیر پست کنند

Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
West Germany